

آئین کفن و دفن زرتشتیان

نگارش

موبد اردشیر آذرگشسب

۳۰ ریال





آئین کفن و دفن زرتشتیان

نگارش

موبد اردشیر آذرگشسب

۳۰ ریال





درسال ۱۳۴۴ بنا به پیشنهاد و تشویق یکی از یاران گرامی تصمیم گرفتم که بنوشتن مجموعه کاملی ازمراسم مذهبی زرتشییان بپردازم و پس از تأمل و تفکر دراین باره برآن شدم که این مجموعه را بچند بخش تقسیم نموده وهر گاه نوشتن یکی از بخش‌ها پایان یافت آنرا چاپ ودر دسترس همکیشان عزیز و سایر علاقه مندان قرار دهم .

بخش اول و دوم این مجموعه بنام **آئین سدره پوشی** و **آئین زناشوئی زرتشتیان** بیاری اهورا مزداوکمک‌های مادی ومعنوی بهدینان حقیقی ودوستداران مزدیسنا مدتی است چاپ ومنتشرشده ومورد استقبال گرم و بی‌شایبه همکیشان عزیز قرارگرفته است . اینك نیزشادمانم که میتوانم این کتاب راکه سومین بخش از این سری کتابها است چاپ و در دسترس همگان قرار دهم .

از موبدان گرامی و دانشمندان جماعت خواستارم که پس ازمطالعه کامل کتاب و تأمل وژرف بینی درمطالب آن نظریات انتقادی خودشان را بنشانی زیر جهت نگارنده بنویسید و اطمینان داشته باشند که در مجموعه کامل کتاب **مراسم مذهبی زرتشتیان** که حداکثر تا سال ۱۳۵۰ منتشر میشود بنظریات و انتقادات بیغرضانه آنها ترتیب اثرداده خواهد شد .

بخش چهارم این کتاب که بنام **آئین برگزاری جشنها و سوگواریها** است نیز نزدیك باتمام است و در آینده نزدیکی بـرای چاپ حاضر میشود . از فرصت استفاده نموده از افراد نیکوکار وخیراندیش زرتشتی و مؤسسات خیریه جماعتی خواهش دارم درصورتی که تمایلی بهمکاری با نویسنده درچاپ ایـن نشریه کـه آخرین بخش ازکتاب مراسم مذهبی زرتشتیان است داشته بـاشند مراتب را بنشانی زیر بنگارنده بنویسند تا باسپاسگذاری از آنها ترتیب چاپ آن داده شود .

تهران ـ اول تیرماه ۱۳۴۸ خورشیدی

موبد اردشیر آذرگشسب

نشانی نویسنده

خیابان آریامهر ـ خیابان کاج ـ کوی هشتم ـ شماره ۴۳

کالبد انسان

پیش ازآنکه بشرح کفن و دفن زرتشتیان بپردازیم لازم دیدیم در مقدمه از اجزائی‌که یك موجود زنده ازآنها تشکیل شده است قدری گفتگو نموده و ذهن را برای پذیرفتن مطالب بعدی‌آماده نمائیم .

بنا بمندرجات کتاب اوستا کالبد یك انسان زنده از چندین جزء مختلف ترکیب شده است (۱) که ما تنها چهار جزء مهم‌آنرا در اینجا نام‌میبریم- این‌چهار قسمت‌عبارتند از تن ـ جان ـ فروهر ـ روان .

تن

تن که بزبان اوستائی تنوو Tanvu خوانده میشود عبارت است از همه اعضای بدن مانند سر ، گردن ، تنه ، دست ، پا ، دستگاه گوارش ، دستگاه دم و دیگر اعضای درونی و برونی بدن منهای قوه زیست. پس از فرارسیدن مرگ وقتی‌که سایر اجزای‌متشکله کالبد مانند روان و فروهر آنرا ترك میکنندآنچه بجامیماند تن است . تن بخودی خود فاقد هرگونه قوه است و حتی‌کوچکترین حرکت هم از آن ساخته نیست کمااینکه وقتی یکنفر جان بجان‌آفرین تسلیم نموده

۱ ـ یسنای ۵۵ بند یك ـ یسنای ۲۶ بندهای ۴ و ۶ ـ فروردین پشت بند های ۱۴۹ و ۱۵۵

و باصطلاح نفس آخری راکشید دیگر نه قدرت حرکت دارد و نه یارای کردن کاری و اگرآنرا در آتش هم بسوزانند متأثر نخواهد شد. تن را میشود بمنزلهٔ اسباب وآلتی تصور نمود که بوسیله‌آن روان میتواند بزندگی دنیوی خود ادامه دهد و در انجام کارها و مقاصد خود کامیاب شود.

مذهب زرتشت برای تن یك انسان زنده اهمیت بسزائی قائل است و برای حفظ سلامت تن وپایداری آن در برابر مشکلات وسختی‌ها دستورهای مفیدی بمزدیسنان داده است ولی بمحض اینکه جان از تن مفارقت نمود برای حفظ تندرستی دیگران آنرا نجس میشمرد و دست زدن بآنرا ناروا میداند. علت ناپاك دانستن مرده درآئین زرتشت در صفحات بعد تشریح خواهدشد. عجالتاً ما میپردازیم بزنده‌ها و میگوئیم‌که در بعضی مذاهب مانند کیش عیسی و مذهب بودا برای تن اهمیتی قائل نیستند و تقریباً تمام دستور العمل‌های مذهبی آنها برای تقویت روح و تضعیف تن است بعقیده پیروان این مذاهب هرچه تن ضعیف ترو ناتوانتر باشد روح قوی تر وآزاد تر شده برای رسیدن بعالم ملکوت آماده تر میشود ازاین رو دستورهائی اکید درباره رهبانیت و تجرد، گوشه‌گیری وانزوا، درویشی وگدائی، زجر بدنی و نخوردن خوراکهای مقوی در کتاب‌های مذهبی آنان وارد است ولی کیش زرتشت همانند دین اسلام عقیده دارد که پرورش روح وجسم بایدبموازات هم‌باشد تا نتیجه‌کامل ازآن بدست آید.

در اوستا آیه‌هائی برای حفظ سلامت تن و تقویت نیروی بدنی و خوار ندانستن دنیای فانی وارد است و بزرتشتیان امر شده است‌که تن

و روان خود را از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها دور دارند و در عین داشتن زندگی آبرومند و دوری جستن از کارهائی که موجب کاهش نیروی بدنی میشود بفکر کارهای مینوی و زندگی پس از مرگ نیز باشند . یکنفر زرتشتی در اوستا ازدرگاه اهورامزدا خواستار است که نعمت‌های یادشده زیررا باو عطا فرماید .

«فروشکوه و زندگی آبرومند ، تندرستی و صحت بدن ، پایداری تن در برابرسختی‌ها ، فیروزی‌جسمانی در مسابقه زندگی و در برابر دشمن ، ثروت شادی‌آفرین ، فرزندان نامدار و نیکوکار ، دیرزیوی و طول عمر و بهترین جای پاکان (بهشت برین) » (۱) .

ازآیه بالا چنین نتیجه میگیریم که یکنفر زرتشتی دنیا را خوار نمی شمرد وآنرا ناچیز نمیداند و در دعای خود نخست از اهورامزدا سلامت و ثروت و طول عمر و سایرنعمت‌های دنیوی خواستار است تاهم خود بهره برد و هم بدیگران نفعی برساند و سپس از خدا میخواهدکه پس از درگذشت بهشت باوارزانی کند .

جان جان که بزبان اوستائی اهو Ahu و در پهلوی Akhu اخو گفته میشود عبارت از قوه‌ای است که تن را بجنبش و کار وامیدارد. بعقیده بعضی‌اشخاص جان همان‌هوائی است‌که ماتنفس مینمائیم ومارا زنده نگهمیدارد عده‌ای هم براین عقیده استوارانده جان عبارت ازخونی است‌که در رگهای شخص زنده جریان دارد وباعث‌ادامه زندگی میشود ولی بقول لوئی فیگوایر Louis Figuier نویسنده فرانسوی

---

۱ ــ دعای اهماعه ریشچه از سروش باج در کتاب خرده اوستا

The day after death (روز بعد از مرگ) کـه بحقیقت نزدیکتر است جان عبارت از نیروی تحرکی است که بدن را بحرکت وامیدارد .

دست طبیعت وید قدرت آلهی اعضاء و جوارح بدن ما را چنان استادانـه آفریده و بهم مربوط نموده کـه با هوائی که تنفس میکنیم و خوراکی که میخوریم قوه تحرکی درآنها پیدا شده و بدن را بحرکت و کار در میآورد . این قوه تحرك را جان مینامند . حالا اگـر یکی از اعضای اصلی بـدن ما از کار بیفتد و یا خللی جبران ناپذیر در سیستم بدن بروز نماید دیگر قوه تحرك پیدا نمیشود و جان وجود نخواهدداشت.

فروهر

این واژه‌که در اوستا فروشی Fravashi ودر زبان پهلوی فروهر Fravahar گفته میشود و بمعنی قوه پیشرفت وترقی میباشد ذره‌ای از ذرات نورآلهی است که در بدن هریك از ما بودیعت گذاشته شده تادر زندگی راهنمای مابسوی پیشرفت باشد. فروهر بمنزله مشعلی است فروزان کـه اطراف خود را روشن و تابناك نموده راه را از چاه نشان میدهد وراهنمهای روان درتعیین‌خط مشی زندگی است.فروهر نوری است که‌از منبع فیاض‌نور احدیت سرچشمه گرفته است و از چنین نوری‌جزروشنائی،جز نکوئی‌وجزراهنمائی‌چیزدیگر تراوش‌نمیکند.فروهر همیشه مقدس است و درطی زندگانی بهیچوجه پاکی و سود رسانی خود را از دست نمیدهد درصورتی‌که روان ممکن است بواسطه‌ارتکاب اعمال ناشایست و دست زدن بکارهای زشت و ناپسند آلوده گردد .



در کتابهـای دینی مـزدیسنی فروهر بشکل پیرمردی نـورانـی (شکل بالا) مجسم شده که دارای دو بال گشاده است و ازحلقه‌ای در حال گذر کردن میباشد . پائین تنه این پیرمرد و هم چنین بالهای او بسه طبقه تقسیم شده است .

در بعضی از کتابهائی که در باره مزدیسنا نوشته شده برای هریك ازاین علامات تفسیرهائی ذکر نموده‌اند کـه ما اینك چند تا ازآنها را باز گو میکنیم .

بالهای گشاده فروهر علامت پرواز بطرف بالا وبسوی جلو است. تقسیمات سه‌گانه روی بالها نشان سه اصل مهم مزدیسنا یعنی هومت ، هوخت و هورشت استکه بمعنی اندیشه نیك ، گفتار نیك و کردار نیك میباشد . دایره‌ای که در وسط قرار گرفته و پیرمرد نورانی در حال گذر کردن‌ازآن میباشداشاره بدنیاوعلایق دنیوی‌استکه انسان باید در زندگی با آن روبرو شود و دست و پنجه نرم کند و تقسیمات سه گانه در پائین تنه پیر مرد نشان دشمت و دژهوخت و دژورشت است که بمعنی اندیشه بد وگفتار بد و کردار بد میباشد و انسان بایستی در زندگی ازآنها دوری کند وگردآنها نگردد .

از مجموع بیانات بالا چنین نتیجه میگیریم که انسان عاقل باید همواره همتش بلند باشد، بآنچه دارد قانع‌نشود وپیوسته درحال پیشرفت

باشد زیرا رکود علامت عقب ماندگی و بیچارگی و نیستی است ــ ولی این پیشرفت و سوق بجلو نباید از راه تقلب و نادرستی بوده یا با دروغ و خیانت وپشت هم اندازی وپستی توام باشد بلکه انسان باید باپیروی از سه اصل اندیشه و گفتار و کردار نیك باراستی و درستی و پشت‌کار و جدیت سعی‌کند راه پیشرفت را پله بپله به پیماید تاهم در دنیا نیکنام و سرافراز شود و هم هنگامی کــه وقت رفتن فرا میرسد بتواند صفات رذیله مانند بداندیشی و نادرستی وگفتار و کردار بدو ناشایست راپشت سر گذاشته وازحلقه دنیا آزاد شده بوسیله بالهای همت وهوخت وهورشت به پرواز خود ببالا و جلو ادامه دهد .

این شکل کــه در عهد باستان برروی سکه های باستانی ، در دل سنگها، و برسر درآدریانها نقش بسته بودو امروز نیزبسیاری از ادارات دولتی وملی مادیوارها وسردرب ساختمانهای خود را باآن زینت میدهند درحقیقت آرم آریائی ونشان ملی ماایرانیها محسوب میشود وبما یادآوری میکندکه هرایرانی پاك نژاد باید بکوشد که بایرانی بودن خود افتخار نمایــد و در حفظ میهن و شاهنشاه محبوب از جان و دل دریغ نکند و هیچوقت در جانزندبلکه همیشه با اتکاء بسه اصل اندیشه نیك و گفتار نیك‌وکردار نیك‌وراستی‌ودرستی‌وسعی وعمل‌همانند فروهر درپرواز بسوی بالا و پیشرفت بجلو باشد.

بعضی‌از خاور شناسان‌بیگانه ازروی بی‌اطلاعی از اصول مزدیسنا این پیکره راکه بردل‌کوهها‌کنده شده شکل اهورامزدا دانسته و عده‌ای ایرانی نیز بتقلیدآنها و بدون‌کوچکترین‌تحقیق وتتبع‌این‌موضوع را در

نوشتجات خود تکرار نموده‌اند در صورتی‌که اگر بکتاب اوستا مراجعه نمائیم خواهیم دیدکه اهورامزدا، خدای یگانه زرتشتیان ، روح مجرد است و در هیچ قسمتی از اوستا بشکلی مجسم نشده است .

در یسنا ۳۱ بند هشتم (اهنود گاتها) چنین میخوانیم

ای مزدا همانکه تورا با **دیده دل** نگریستم در قوه اندیشه خود دریافتم که توئی سرآغاز ، که توئی سرانجام ، که توئی پدرمنش پاک، که توئی‌آفریننده راستی ، که توئی داور دادگر اعمال جهانی .

و در نماز خشنومن که در آغاز گاتها است میخوانیم

مامی ستائیم اهورائی راکه‌آفریننده‌کلیه اشیاء است ، اهورامزدائی را که **فروغ سرشار** است .

بااین وصف‌با صدای‌بلند میگوئیم که این شکل پیکر فروهر است و با اهورامزدا ، خدای زرتشتیان ربطی ندارد زیرا حتی بگواهی نویسندگان یونانی و رومی خدای زرتشتیان بدون شکل است و آنرا نمیشود مجسم کرد .

روان روان که واژه اوستائی آن اروان Orvan است و بمعی روح میباشد وجود زنده است دربدن که همه کارهای روزانه ما اعم از خوب یابد و زشت یا زیبا از او سر میزند و مسئولیت کلیه اعمال مرتکبه نیز با اواست . من که این‌کلمات را مینویسم، شماکه این کتاب میخوانید و او که پهلودست شما نشسته و مشغول تماشای تلویزیون است، این روح ماها است که اینکار میکند نه سایر اجزای متشکله بدنمان .

برای‌اینکه این موضوع مشکل درست حلاجی شده متمرکزذهن

خوانندگان شود لازم شد مثالی بزنیم. بیائید پیکر انسانی را بیک اتومبیل تشبیه نمائیم چون اگر درست دقت کنیم یك اتومبیل هم دارای چهار جزو است بدین قرار . اول خود اتومبیل یعنی جای نشیمن و کلیه آلات و ادوات آن مانند فرمان ، ترمز ، کلاچ ، باك و غیره که اینها را رویهم رفته میشود بجای تن فرض نمود ، دوم قوه‌ای که از سوخت بنزین یا نفت گاز در اتومبیل تولید میشود و موتور را بحرکت میآورد و ما میتوانیم این قوه را بمنزله جان اتومبیل بگیریم . سوم راننده است که پشت فرمان نشسته و بادر دست داشتن فرمان ماشین را بهر راهی که بخواهد میبرد وجود راننده در اتومبیل همانند روان است در کالبد انسانی ،چهارم چراغهائی است که در جلو اتومبیل تعبیه شده و درشب تیره راه را از چاه براننده نشان میدهد و ما میتوانیم آنها را بجای فروهر فرض نمائیم .

حالا اگر ناگهان برای اتومبیل حادثه‌ای پیش آید ، بدرختی برخورد نماید و یا رهگذری را بزیر بگیرد بنظر شما مسئول این تصادف کیست ؟ آیا بغیر از راننده که پشت فرمان نشسته و اختیار ماشین را در دست دارد کسی یا چیز دیگری میتواند مسئول این پیش آمد باشد؟ بدیهی است خیر. بهمان گونه هر قسم کار خوب یا بدی که شخص در طول زندگی مرتکب میشود جوابگوی همه آنها روح است زیرا سایر اجزا یا فاقد قوه اند و یا دربست در اختیار روان قرار دارند و این روان است که میتواند از آنها برای ارتکاب کارهای نیك و خداپسند استفاده کند و یا آنها را در راههای غیر مشروع مانند دزدی و فحشا و سایر اعمال شنیعه بکار وا دارد .

دگرگونیهای کالبد پس از مرگ

در مقدمه باید از یك اصل مهم یاد آوری نمائیم کـه میگوید در دنیاهرچه راکه خداوند بزرگ‌آفریده است‌هیچوقت‌از بین نمیرود ونابود نمیشود . در قاموس طبیعت واژه فنا و نیستی بکلی بی‌اساس و غلطاست. هرچه را میخواهید تصور بفرمائید مثلا فرض نمائید یك عمارت بزرگ ووسیع در اثر آتش‌سوزی‌درعرض‌چندساعت باخاك یکسان میشود و بعد از سوختن جز مقداری خاکستر و تکه‌های نیمسوخته چیزی از آن عمارت بزرگ باقی نمی ماند ــ آیا آنهمه لوازم و مصالحی که در ساختمان این عمارت بکار رفته بود کجا رفت ، چه شدآیا فنا و نابود شد آیا همه از بین رفت ؟

علماو دانشمندان به‌تحقیق در یافته‌اند که تمام‌آن لوازم و مصالح بدون آنکه ذره‌ای ازآن از بین برود ، درفضا ، در جولایتناهی موجود است‌تنها چیزی که‌هست آنها تغییر شکل داده‌اند،ازاول بشکل‌جامدبصورت سنگ‌وگچ‌وسیمان‌وچوب وغیره‌درساختمان‌عمارت بکار رفته بودند ولی حالابقوه عملیات فیزیکی و شیمیائی بواسطه‌سوختن از یکدیگر تجزیه گردیده‌یا بحالت‌عنصری‌ویا باموادی که‌درهواموجوداست ترکیب‌شده درآن

دریای وسیع یعنی در فضا حاضرند و ذره‌ای از آنها از بین نرفته است

حالاکه از اصل بالا اطلاع پیدا کردیم بیائید به بینیم که پس از فرارسیدن مرگ باجزائی که تشکیل کالبد انسان را میدهند چه حالتی دست میدهد و بکجا میروند.

نخست از تن شروع میکنیم‌که همانطور که اطلاع دارید تشکیل شده است از مقداری گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی و غیره و همه‌اینها درمدت بسیارکمی پس ازمرگ بواسطه‌تاثیر حرارت ، رطوبت ، باد وهوا ، و عمل حیوانات وحشرات پوسیده و پلاسیده و بحالت عنصری تجزیه شده و هر عنصری بمعدن خود برمیگردد و یا در اثر ترکیب با سایر اجسام تشکیل جسم جدیدی میدهد ولی در هرحال‌کوچکترین ذره آن از بین نمیرود و نابود نمیشود.

جان بهمانگونه که قبلا شرح دادیم قوه تحرکی است که بدن را بحرکت درمیآورد و مانند سایر قوا از قبیل حرارت و برق‌آغاز و انجامی دارد. اصولاوجود این نیروها بسته بدستگاههای مولدآنهاست‌که بمحض اینکه‌آن دستگاهها از هم بپاشد و یا خللی در ارکان‌آنها واقع شود دیگرآن قوه تولید نمیشود .

عروسك‌کوکی را وقتی کوك کنیم برای ما میرقصد و دست افشانی و پاکوبی میکند ولی بمحض اینکه کوکش تمام شد دیگر حرکتی از آن ساخته نیست. تا وقتی‌که‌بخاری درحال سوختن است حرارت مطبوعی دراطاق‌حکمفرما است ولی بمجرد اینکه نفتش تمام شد بخاری خاموش میشود و حرارت مطبوع بتدریج از بین رفته سردی و برودت جایگزین

آن میشود ـ بهمین گونه وقتی موتور مولد برق خراب شود یاسیمها اتصالی پیداکنند خاموشی و تاریکی سراسر اطاق را فرامیگیرد ـ بدن ما هم همین حالت رادارد و وقتی که یکی ازاعضای اصلی آن خراب شده و از ترتیب خودش خارج شود دیگر نیروی جان تولید نمیشود ومیگوئیم فلانی مرده است .

فروهر همانطور که گفتیم ذره‌ای ازذرات نورخدا است که در بدن هریك از ماها بودیعه نهاده شده و بدیهی است پس از فرا رسیدن مرگ راه بالا را پیش گرفته بمنبع اصلی خودیعنی بذات پاك احدیت می‌پیوندد.

حالا به ببینیم روان کجا میرود و چه میکند ؟ مادر مقدمه گفتیم که‌در دنیاهیچ چیز از بین نمی‌رود و بازهم‌شرح دادیم که بعد ازمرگ بااینکه تن بظاهر پوسیده‌واز بین‌میرودولی‌درمعنی از بین نرفته‌و کلیه‌اجزای آن باشکال دیگر درفضای‌لایتناهی‌وجود دارد.حالا با این وصف آیا امکان دارد که روح که جزء اصلی کالبد انسان و مصدر کارهای جهانی اوست از بین برود؟ البته جواب این سوال با اتکاء باصل بالا منفی است و باید اعتراف کنیم که روح‌ابدی است، همیشگی‌است، فنا ناپذیر است‌واز بین نمیرود این حقیقت را تمام ادیان بزرگ دنیا تعلیم میدهند وفلاسفه ودانشمندان بزرگ نیز بآن گردن می‌نهند ـ حالا خوب است به بینیم که روح پس از فرارسیدن مرگ بکجا میرود و سرنوشت او چیست .

حالت روان درسه شب اول در گذشت

بمحض اینکه یکنفر وفات نموده بدنش سرد شد روح این شخص که مدتها بابدن محشور و مانوس بوده اینك مجبور است که آنرا ترك گفته و ازآن بیرون بیاید. بدیهی است روان بلافاصله پس از فرارسیدن مرگ ازبدن خارج میشود ولی بزودی آنرا ترك نمیکندوازآن دور نمیشود.

برابر نوشته‌های پهلوی و روایات زرتشتی روح پس از خروج از بدن ازآن دور نمیشود و تا سه شبانروز اتصال خودش را با تن حفظ میکند(۱). حتی هنگامی‌که نعش را بخاك بسپارند بازهم روان تماسش را قطع نمیکند وگاهی بالای سر بدن است وگاهی بمنزل و نزدبستگان خودش برمیگردد .

در عرض این سه شبانروز روان شخص ثوابکار دائم خوشحال و مسرور است و روح گناهکار برعکس همواره مغموم و غمگین . بامداد روز چهارم درگذشت روان درگذشته پگاه بسر پل چینود (۲) میرسد و اینجا بحساب کارهای نیك و بد اورسیدگی‌میشود.

۱ ـ دادستان دینی فصل ۲۰ و ۲۴ ـ صد درنثر در ۸۷ ـ صددر بندهش در ۹۹

۲ ـ پل چینود (واژه اوستائی chinvat) باپل صراط مسلمین مساوی است .

اینجا بیجا نخواهد بود اگر بگوئیم که هندوها نیز عقیده دارند که روح درگذشته تا سه روز همین جامیماند و در روز سوم در گذشت نمازمخصوصی دارند چون معتقدندکه روح بعد از سه روز بآسمانها بالا میرود . عیسویان مؤمن هم عقیده دارندکه حضرت عیسی پس از سه روز از قبر قیام کرد (۱) . و این کنایه براین است که پس از سه روز روح آن پیغمبر بآسمانها صعود نمود و الا بدیهی‌است هیچ عقل سالمی‌باور نخواهد کرد که حضرت عیسی با بدن خاکی ببالا رفته باشد .

اینك‌ما ترجمه‌قسمتی‌ازهادخت نسك (۲)را که‌شرح‌حال‌روان‌در گذشته رادرسه‌شب‌اول‌در گذشت‌بیان‌مینماید‌بعیاآوریم باید دراینجایادآورشویم‌که هادخت نسك دارای‌سه‌فرگرداست‌فرگرداولی‌درباره فروزه اشوئی و پاکی گفتگو میکند . در فرگرد دوم شرح روان نیکو کار و در فرگرد سوم شرح روح‌گناهکار بیان شده است .

هادخت نسك

فرگرد دوم

۱ ـ پرسید زرتشت از اهورامزدا ، ای اورمـزد بزرگوار ، ای خرد مقدس، ای‌آفریدگار جهان مادی ، ای اشو ، وقتی که پاکدینی از جهان درگذرد آنشب روانش در کجاآرام‌گیرد ؟

---

۱ ـ انجیل لوقا باب ۲۴ و یوحنا باب ۲۵

۲ ـ هادخت نسك Hadokht Nask بیستمین‌کتاب از ۲۱ نسك‌عهد ساسانیان است .

۲ ــ پس گفت اهورامزدا، او بسر بالین قرار گرفته اشتودگاتها(۳). سرایان این چنین آمرزش درخواست کند. خوشبخت کسی است که خواستار خوشبختی دیگران باشد. در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی بیند.

۳ ــ در شب دوم روانش کجا آرام گیرد؟

۴ ــ پس گفت اهورامزدا او بسر بالین قرار گرفته اشتود گاتها سرایان این چنین آمرزش درخواست کند. خوشبخت کسی است که خواستار خوشبختی دیگران باشد. در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی بیند.

۵ ــ در شب سوم روانش کجا آرام گیرد؟

۶ ــ پس گفت اهورامزدا او بسر بالین قرار گرفته اشتود گاتها سرایان این چنین آمرزش درخواست کند. خوشبخت کسی است که خواستار خوشبختی دیگران باشد. در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی بیند.

۷ ــ پس از گذشت شب سوم در پگاه روان مرد پاکدین را چنین مینماید که در میان چمنی باشد و بوی خوش دریابد و او را چنین مینماید که باد معطری از نواحی جنوبی بسوی وی میوزد، بادی خوشبوتر از همه بادهای دیگر.

۸ ــ و مرد پاکدین را چنین مینماید که این باد را با بینی خود بوئیده باشد و گوید از کجا میوزد این باد، این خوشبوترین باد که هرگز

۳ــ اشتودگاتها از سرودههای اشوزرتشت است.

مانندآنرا نبوئیده بودم .

۹ ــ دروزش این باد وجدان‌وی‌به پیکردختری باو نمودار شود . دختری زیبـا ، درخشان ، با بازوان سفید ، نیرومند ، خوشرو ، راست بالا، باسینه‌های برآمده، نیکوتن، آزاده،شریف نژاد، بنظر پانزده ساله ، کالبدش باندازه‌جمیع زیبا ترین مخلوقات زیبا .

۱۰ ــ آنگاه‌روان مردپاکدین از اوپرسد،ای‌دخترجوان توکیستی، ای خوش اندام ترین دخترهائی که من دیده‌ام .

۱۱ ــ پس وجدان خود او پاسخ دهدای جوانمرد نیك پندار نیك‌گفتار نیك‌کردار نیك دین من وجدان خود توهستم . جوانمرد پرسد پس‌کجا است‌کسی‌که تورا دوست داشت از برای بزرگی و نیکی وزیبائی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده توآنچنان که توبنظرم میآئی .

۱۲ ــ دختر پاسخ دهــد ای جوانمرد نیك پندار ، نیك گفتار ، نیك کردار نیك دین‌آن کس توهستی‌که مراد وست داشتی از برای این بزرکی‌ونیکی‌وزیبائی‌وخوشبوئی‌ونیروی‌پیروزمندوقدرت‌بدشمن غلبه‌کنندهٔ من‌آنچنان که من بنظر تومیآیم

۱۳ ــ وقتی‌که تومیدیدی دیگری لاشه میسوزانید وبه بت پرستی میپرداخت وستم میورزید و درختها رامی برید تونشسته گاتها میسرودی وآبهای نیك وآذر اهورامزدا را میستودی و مرد پاك راکه از نزدیك و دور میرسید خشنود میساختی .

۱۴ ــ محبوب بودم تومرا محبوب تـرساختی ، زیبا بـودم تومرا

زیباترساختی مطلوب بودم تومرا مطلوب ترساختی، بلند پایه بودم تومرا بلند پایه ترساختی .

۱۵ ـ روان مرد پاکدین نخستین گام فرا برداشته بپایه اندیشه نیك درآید . روان مرد پاکدین دومین گام فرا برداشته بپایه گفتار نیك در آید. روان مرد پاکدین سومین گام فرا برداشته بپایه کردار نیك درآید. روان مرد پاکدین چهارمین گام فرا برداشته ببهشت پر فروغ وارد شود .

در فرگرد سوم هادخت نسك که از حیث درازی و ترتیب جملات و کلملات درست مانند فرگرد دوم است ولی بمناسبت عوض شدن موضوع بحث برخی از واژه‌های آن تغییر یافته‌اند در باره حالت روحی روان شخص گناهکار در سه شب اول درگذشت گفتگو مینماید و خلاصه مطالب این فرگرد بشرحی استکه ذیلا مینگاریم .

اشوزرتشت از اهورامزدا میپرسد که وقتی یك شخص گناهکار از جهان درگذرد روان اودر سه شب اول درگذشت درکجا آرام میگیرد و و اهورامزاد در پاسخ میگوید که روان شخص گناهکار در سه شب اول درگذشت گرد بالین جسد سرگشته بسر میبرد و در حالی که افسرده پژمرده وغمگین است قسمتی از گاتهای اشتود راکه باکلمات «کام نموئی زام» شروع میشود میخواند که معنی آن چنین است « ای اهورامزدا بکدام کشور روی آورم و بکجا پناه جویم ؟ » پس از سپری شدن شب سوم در بامداد روز چهارم روان مرد ناپاك را چنین مینماید که درمیان برفها و یخها باشد وبوی اجساد گندیده بمشامش رسد و او را بنظر چنین آیدکه باد متعفنی از نواحی شمال بسوی او میوزد و از خود میپرسد از

کجا است این باد که بدبوتر از آن هرگز بمشامم نرسیده ــ در وزش این باد وجدان خود را می‌بیند که به پیکر زن زشتروی پتیارهٔ چرکین و خمیده زانو مـانند کثیف ترین حشرات و گندیده تراز تمام‌موجودات گندیده باو روی میآورد . روان مردگناهکار از او میپرسد تو کیستی‌که هرگز از تو زشت ترندیده‌ام و زن درپاسخ میگوید « ای مرد بداندیش بدگفتار بد کردارمن کرداروجدان بدتو هستم. از آزوکردار بد تواست که‌من چنین‌زشت وتباه‌و بزهکارور نجورو‌پوسیده وگندیده ودرمانده‌ودرهم‌شکسته شده‌ام.وقتی که‌تومیدیدی‌کسی‌ستایش‌مینمود و نیایش‌یزدان‌را بجای‌میآورد و آب و آتش وگیاه و آفریدگان نیك اهورا را محافظت میکرد ، تو با اعمال بدخود اهریمن را خشنود میساختی ــ وقتی که تو میدیدی کسی به بینوایان صدقه‌میداد وآنچنانکه باید پارسایان از نزدیك ودور رسیده را خدمت ومهمان نوازی میکرد تو بخل میورزیدی و در را بروی‌مردم مـی بستی ، من منفور بودم تومنفور ترم ساختی ، من پوسیده وگندیده بودم تو بوسیله اندیشه وگفتار و کرداربد خود مرا پوسیده تروگندیده تر کردی.»روان‌مردناپاك‌درگام‌اول‌بپایه‌اندیشه‌بد، درگام‌دوم بپایه‌گفتاربد، در گام سوم بپایه کردار بد و در قدم چهارم بظلمت بی پایان رسد .

چگونگی روان در بامداد روز چهارم

در نوشته پیش‌گفتیم‌که روان شخص نیکوکار در بامداد روز چهارم درگذشت بهمراهی وجدان خود که بشکل موجودی بسیار زیبا و دوست داشتنی در آمده رهسپار بهشت برین میشود و روح آدم گناهکار بمعیت

وجدانش که به پیکر موجودی زشت صورت و پتیاره و بدقواره شده است بسوی دوزخ ژرف و تاریك سرنگون میگردد ــ در روایــات زرتشتی و در وندیداد (۱) در باره این موضوع تفسیرهائی نوشته شده که خلاصه آن در زیر بازگو میشود .

در بامداد روز چهارم درگذشت در نزدیکی پل چینود محکمه‌ای بداوری مهرایزد و با حضور فرشتگانی چون‌سروش ورشن واشتادتشکیل شده و بحساب کارهای‌نیك و بد روان درگذشته رسیدگی دقیق میشود ود: صورتی کـه کفه کارهای نیك او برکفه بـدی بچربد روان از پل چینود بآسانی‌گذشته ببهشت روشن میرود ولی در صورتی‌که در زندگی مرتکب اعمال زشت وناپسند زیادی شده باشدکفه کارهای بداو سنگین ترمیشود ودراین‌حال‌از پل‌گذشتن نمیتواندو بدوزخ‌تاریك‌سر نگون‌میگردد .

موضوع بالا را میشود بدینگونه تعبیر نمودکه تنهااشخاصی‌میتوانند امید رفتن ببهشت داشته باشند کـه در زندگی توانسته اند با پیروی از راه راست خدا پرستی چهار ایزدمهر و سروش ورشن واشتاد را ازخود راضی نموده باشند . حالا به بینیم چطورمیشود خشنودی و رضایت خاطر این ایزدان راتحصیل نمود .

اگر کسی در طی زندگـانی بامردم با مهر و محبت رفتار نموده ، با زیردستان مهربان و نسبت به بینوایان و مستمندان دلسوز و غمخوار باشد و درعین‌حال در عهد وپیمانی که‌می‌بندد و قولی که بکسی میدهد

۱ــوندیدادکرده۱۹فقره۲۹و۳۶ــمینوخرد فصل۲ فقرات ۱۱۴ــ۱۲۸
شایست نشایست فصل۱۷ فقره ۴

و فادار باشد و مهرو درجی (۱). نکند فرشته مهر ازچنین شخصی راضی وخشنود میباشد ــ با اطاعت ازاحکام آلهی و دستورالعمل‌هائی که ازسوی پیغمبر صادر شده وهمچنین بافرمانبرداری از فرامین.شاه و دولت میشود رضایت خاطرفرشته سروش که خود بمعنی فرمانبرداری است جلب نمود. ولی فرشته رشن راکه بمعنی دادگری‌است میتوان باعدل و داد، باانصاف و مروت داشتن، بادوری جستن ازجور وستم بزیردستان و بامروت ومدارا نسبت بمردم راضی نگاهداشت و نظر فرشته اشتاد (راستی) را میشود با امانت ودیانت، باگفتار راست ، بادروغ نگفتن وباراستی و درستی بطرف خود معطوف داشت .

باشرحی که دادیم‌چنین نتیجه میگیریم که اگــر کسی میل داشته باشدکه دردنیا سرافراز ودرعقبی رستگاربوده ببهشت برود باید بکوشد تا اهورامزدا، خدای بزرگ را بامهرو محبت ، بافرمانبرداری از اوامر آلهی و احکام شاهنشاه و دولت وقت ، باعدل و داد و مروت و انصاف و با راستی و درستی وامانت و صداقت از خود خشنود سازد و در اینصورت بطور حتم روانش پس از درگذشت ازپل چینودگذشته در بهشت برین با پاکان ونیکان محشور خواهد شد .

آئین کفن و دفن زرتشتیان تهران

حالا که ما از اجزای متشکله کالبد انسانی اطلاع حاصل کرده و

۱ـ مهرودرج Mehro droj که بــه معنی دروغ گفتن بفرشته مهر میباشد در ادبیات مزدیسنا مترادف با پیمان شکنی است .

نیز دیدیم که بعد از درگذشت بهر یك از اجزاء بویژه روان که مصدر اصلی کارهای دنیوی‌است چه‌حالتی دست‌میدهدوقت آن‌رسیده‌است که‌وضع درگذشت یکنفر زرتشتی را مطالعه و قدم بقدم او رامشایعت نمائیم و به‌بینیم پس از درگذشت چه کار هائی انجام میگیرد ـ بدیهی است در قسمت بعد مراسم آئینی یکی یکی تشریح وتفسیرخواهد شد.

۱ ـ بمحض اینکه یکفرد زرتشتی‌جان بجان آفرین تسلیم نمود پلك چشمهای او را مـی بندند ، دستهای او را روی سینه میگذارند و پاهایش را از زانو تا میکنند . بعداو را در گوشه‌ای از منزل‌که شسته و رفته وآب و جارو شده باشد روی تختخواب آهنی یاروی زمین سنگ فرش‌شده میخوابانند وباروپوشی نظیف وشسته‌سر تاپای او رامی پوشانند. همانطورکه قبلا گفتیم درآئین زرتشتی مرده ناپاك است و باهرچه تماس پیداکندچه‌آن چیزجاندارباشد وچه بیجان، همه راآلوده‌میکند و برای پاك وطاهرکردن اینگونه اشیاء یا اشخاص‌آلوده غسل‌هائی معمول است. حالا شستن زمین سنگفرش یاتخت‌آهنی باآب داغ و دواهای ضدعفونی و زدودن‌آلودگی ازآنهاکاملا مقدور و میسر است و میکرب‌ها را میتوان بزودی از بین برد در صورتی که در مورد چوب و خاك و سایر اجسام نرم که دارای خلل و فرج زیادی میباشند اینکار تقریباًغیرممکن است بنابراین‌برای جلوگیری از سرایت مرض بدیگران مرده را یاروی‌سنك میگذارند یا روی تخت‌آهنی .

۲ ـ بمرده کشها که زرتشتیان آنها را پیش گاهنان مینامند خبر داده میشود که فلانی فوت نموده و برای بردن او بآرامگاه ابدی حاضر

باشند ــ پیش گاهنان که تعداد شان همیشه زوج است یعنی ۲ یا ۴ یا ۶ نفر هستند پس ازغسل نمودن وپوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر میشوند ــ پیش گـاهنان آنجا کشتی نومینمایند (۱) و بعد درحالی که‌هم پیوند شده‌اند میت را برداشته درتابوتی که زرتشتیان‌آنرا گهن Gahan یاگاهان مینامندوتمام قسمت‌های‌آن ازفلز ساخته شده‌است میگذارند و بعد گهن را برداشته از خانه بیرون میآورند و در بیرون منزل‌آنرا در ماشین حمل میت گذاشته بآرامگاه میبرند ــ از بستگان و خویشاوندان و دوستان میت کـه درب خانـه بمناسبت جمع شده اند باحترام شخص درگذشته چند قدم پیاده او را مشایعت میکنند و بعد با اتوبوس یا هر وسیله دیگر باشد پشت سر میت بآرامگاه میروند .

بردن‌مرده‌بآرامگاه‌باید در ساعات‌روز باشد بطوری که مراسم دفن میت تاپیش ازغروب‌آفتاب تمام شده باشد. درآئین زرتشتی سپردن‌مرده بخاك درساعات شب جایز نیست و درعین حال دفن میت بایدقبل ازسپری شدن بیست وچهار ساعت از زمـان درگذشت عملی شود . برای اینکه این‌موضوع عملی شودرسم براین استکه اگرکسی درساعات پیش‌ازظهر فوت نماید بایستی بعدازظهرهمانروز بآرامگاه برده شده وقبل از غروب آفتاب بخاك سپرده شود و چون شخص در ساعـات بعد ازظهر درگـذرد جنازه اش باید در ساعات پیش از ظهر روز بعد دفن گردد و

---

۱ ــ بازکردن کشتی ازکمرو دو باره بستن‌آن بکمر در حین سرودن اوستای کشتی‌را کشتی نوکردن میگویند

اگر در ساعات شب فوت نماید جنازه او را میشود در ساعات پیش یا بعد ازظهر روز بعد بآرامگاه برده بخاك سپرد. منظور این است که دفن مرده نباید بیش از ۲۴ ساعت بطول بینجامد مگر در موارد اشخاصی که سکته کرده یا مرگ مشکوك داشته باشند که ممکن است بیش از ۲۴ ساعت میت را نگهداشت (۱) .

۳ ــ غسل میت ــ برای شستن مرده اگر مرد باشد مرده شویان مردانه و اگر زن باشد مرده شویان زنانه دست بکار میشوند و باآب گرم و صابون بدن مرده رامیشویند (زرتشتیان مرده شو را پاکشو میگویند) تعداد پاکشویان هم باید جفت باشد . در آرامگاه زرتشتان تهران که در کاخ فیرزه واقع شده است پاکشویان بمحض رسیدن ماشین حمل روان میت را از پیش گاهنان تحویل میگیرند و در گرما به مخصوص با آب گرم وصابون میشویند و بعد از خشك کردن بدن مرده آنرا با کفن میپوشانند و کشتی بکمر او می بندند وسپس آنرا برروی تخت آهنی میخوابانند و روی آنرا با پارچه سفید و نظیفی پوشانیده بنماز خانه میبرند . در اینجا باید اضافه نمائیم که پارچه کفن اگر نونباشد اشکالی ندارد ولی باید شسته و پاك وسفید رنگ باشد (۲) . معمولا برای مرده اگر مرد باشد ۱/۲ ۱۸ متر ، اگر زن باشد ۱/۲ ۱۶ متر و اگر بچه باشد ۱/۲ ۳ مترپارچه جهت تهیه کفن لازم میشود .

۴ ــ دفن میت ــ در نماز خانه هفت شمع روشن است و موبدها

---

۱ ــ وندیدادکرده ۷ فقرات ۴ و ۵

۲ ــ صددر نثر در ۱۲ ــ وندیدادکرده ۵ فقره ۶۰

(قانوناً بایددو نفر باشند)در حالیکه‌رو بروی میت ایستاده‌اند بسرودن گاتها میپردازند و وقتی بنقطه معین رسیدندبا اشاره دست آنها پاکشویان میت را برداشته بسوی محل گور میبرند وآنرا باتخت آهنی در گور که کنده شده است میگذارند. روی قبر با سنگ های سیمانی پوشیده و درزهای آنها باسیمان گرفته‌میشود وبعد روی آنرا با خاك پرمینمایند ـ پس ازچند ماه روی گور سنگ انداخته میشود و نام شخص درگذشته روی لوحه حك‌میگردد.

چند ماده ازآئین نامه‌آرامگاه زرتشتیان که‌درسال ۱۳۱۵ بتصویب انجمن زرتشتیان تهران رسیده است جهت اطلاع خوانندگان عزیز در زیر نوشته میشود .

ماده ۱۶ ـ برای‌آرامگاه‌و شست‌وشو و سپردن درگذشته کمسته دوتن مرد پاکشوی و دو تن زن پاکشوی از سوی انجمن گماشته میشوند که همواره در کاخ فیروزه بوده و مزدآنها با خودانجمن است .

ماده ۱۸ ـ پاکشویان باید پیوسته برای برگزاری و انجام دادن کار خودآماده باشند و همین که‌آگاه شوند کـه تنی بی روان شده است باید بیدرنگ پاکشویخانه و ابزار کار را از صابون و حوله و جزآن آماده وآب آنجا راگرم داشته سردابه وآنچه برای انجام کار بایسته است فراهم نمایندکه پس ازآوردن درگذشته بهیچ روی درنگی درکارنباشد .

ماده ۱۹ ـ همین که درگذشته بآرامگاه رسانیده شودبایدپاکشویان آنرا ازدرپاکشوی خانه بدرون برده اورا بروش آئینی باآب‌گرم وصابون ویژه شسته و باحوله‌های پاك خشگانیده و باپوشاك پاك و سفید پوشانیده

و برآهنین تختی که برای اینکار ساخته و درآنجا آماده و بگنجایش تن او است گذارده و نیز فراز تخت را بپارچه سفیدپاك پوشانیده بنماز گاه برند و درآنجا پس از برگزاری نماز که موبدان بجا خواهند آورد درگذشته را باهمان تخت وهمانسان که با پارچه پوشانیده است بسردابه سپرده در سردابه را با خشت سیمانی که برای اینکار آماده است پوشانیده و بندهای خشتهارا باسیمان یاگچ گرفته و روی‌آن باگل وخاك پراندود شود ، خاك واندود بالای سردابه باید همواره کمسته باندازه سی سانتیمتر از همواری زمین برآمده و بلند تر باشد .

ماده ۲۰ــ هنگامی‌که مردی از جهان درگذشته پاکشوی اومردان پاکشوی‌خواهندبودوبرای‌زنی‌که‌جهان رابدرودگفته زنان پاکشوی انجام وظیفه خواهند نمود .

ماده۲۲ ـ پاکشویان باید پیش از دست زدن بدرگذشته و گاهان و تخت خود را شست وشوی داده وسراپا بجامه سفید پاك‌که برای اینکار است درآمده ودستکش‌های لاستیکی پوشیده وسپس بشستشوی درگذشته پردازند و همین که‌کار انجام شود دو باره سراپای خود را درگرمابه‌شسته جامه خود برتن نهند .

ماده ۲۳ ــ بهنگام شستشوی درگذشته وبردن وسپردن او بسردابه باید پاکشویان و پیش گاهنان اوستا بر زبان داشته باشند .

ماده ــ ۲۷ بهنگامی که تخت بدرون سردابه گذاشته میشود باید پیوسته سر بسوی باختر گذاشته شودکه روی درگذشته بسوی خاور(مشرق) باشد .

ماده ۳۶ ـ سردابه‌ای که برای کسان رسا آماده میشود بدرازی ۱۸۰ سانت و پهنای ۷۰ سانت و ژرفی ۲ متر و برای خورد سالان و کودکان بدرازی یك متر و پهنای ۵۰ سانت و ژرفی دو متر خواهد بود.

ماده ۳۹ ـ دیوارهای هرسردابه با سنگ وساروج یاسیمان ساخته وکف آن باسنگریزه هموارشده وروپوش آن ازخشتهای سیمانی خواهد بود .

آئین کفن ودفن زرتشتیان یزد

روش کفن و دفن زرتشیتیان تهران رادرصفحات پیش شرح دادیم اینك برای اینکه بتوانیم تصویر کامل وروشنی از این موضوع را درذهن خوانندگان مجسم نمائیم میپردازیم بشرح کفن و دفن زرتشتیان یزد که کمابیش نمونه‌ای است بارزازطریقه کفن ودفن زرتشتیان سایر نقاط.

در شهر یزد ودیگر نقاط زرتشتی نشین محلی وجود داردکه‌دارای دودرب است وزرتشتیان آنجا را زاد ومرگ Zado - Marg یاپرسش Parsesh مینامند جسد بیجان شخص درگذشته پس از انجام تشریفات مقدماتی که بشرح مذکور در قسمت آئین کفن ودفن زرتشتیان تهران در منزل شخص متوفی بعمل میآید بر روی دوش پیش گاهنان از یکی از دربها وارد این‌جا میشود دراین محل غسل میت بعمل میآید و نماز ویژه (پشت گاهان) توسط موبدان برای درگذشته سروده شده‌وجنازه را ازدرب دوم خارج نموده بآرامگاه ابدی میبرند .

در ایران باستان محل زادومرك ازامروز بسیار مفصلترو دارای اطاقها و وسائل بیشتر بوده‌است . این محل رااداره زادومرك یعنی اداره متولدین

ومتوفیات مینامیدند که امروز بنام اداره ثبت احوال معروف است. در آنزمان همه نوزادان ودر گذشتگان باین محل آورده میشدند واز یك در که درب ورودی بود وارد شده و از قسمتهای مختلف بترتیب گذشته بوسیله پزشکان متخصص معاینه میشدند و واقعه زایش یادر گذشت در دفاتر ویژه ثبت وگواهی لازم نیز صادر میشد و بعد از انجام کلیه تشریفات از درب دوم بیرون میرفتند ولی امروز تمام قسمتها و تشریفات آن از بین رفته وتنها استفاده‌ای که از این محل میشود شستشوی مرده ونماز گذاردن بر آن است .

پیش کاهنان مرده را تامحوطه جنب آرامگاه بردوش میآورند و برروی سنگ بزرگی قرار میدهند بطوری که سر میت بطرف مغرب و رویش بسوی مشرق باشد اینجا کار پیش گاهنان تمام شده وآنهاو کلیه مشایعت کنندگان چند قدم دورتر دور میت حلقه میزنند .

دو نفر پیرمرد که بنام نساسالار (۱) معروفند مرده را همانطور که برروی سنگ قرار گرفته است از پیش گاهنان تحویل میگیرند و نمازی بشرح زیر برای درگذشته میخوانند .

« خشنوتره اهورهه مزدا اشم وهی سه بار یتااهی وئریو پنج بار بدستوری دادار اورمزد رایومند وخروهمند بدستوری سروش اشو بدستوری زرتشت اسپنتمان بدستوری آدرباد مهراسپندان بدستوری هما دستوران زمانه بدهموبدی شاه کیخسرو بدهموبدی شاه گشتاسب بدهموبدی شاه

۱ـ این واژه دراوستا Naso Kasha ودر پهلوی نساك کش میباشد Naeo یانسا بمعنی لاشه ومردار است خواه از انسان باشد یاحیوان

اردشیر بدهموبدی شاه یزدگردشهریار بدهموبدی همادهموبدان‌زمانه خشنوتره‌اهورهه‌مزدا اشم وهی‌سه (ازسروش‌باج) تاآخر یتااهی‌وئیریوزوتا میخوانندبعد سه‌دفعه‌یتااهی وئیریو میخوانندوباخواندن هریك یتااهی‌یك کش (خط) دورنسا میکشند بطوری که در واژه شیوتنه نام سرخط بهم برسد. کش رابایدازگوش چپ مرده شروع کرده بپائین رفت بعد از سمت‌راست بالاآمده وباخواندن‌واژه شیوتنه نام‌بگوش چپ رسید. وقتی سه‌کش تمام شد نساسالاران‌میخوانند اهونم وئیریم سه بارو کیمنا مزدا تا اشهه وبعد بدون‌حرف‌زدن‌مرده رابرداشته بداخل‌آرامگاه ابدی‌میسپارند بعدهمه باهم میخوانند نمسچا یاآرمی‌تش‌ایجاچا سه بار ـیسنمچه‌تاآخر هزنگرم ـچسه‌می‌اونکهه ـ فیروزباد وبرسادتا پایان:

آئین کفن و دفن در ایران باستان

عقیدهٔ بروز رستاخیز و زنـده شدن کلیه مردگان درآن روز و تجدید حیات‌آنها در بین بسیاری ازملل در دورانهای بسیار دور وجود داشت. عده‌ای از اقوام باستانی از روی عقیده‌ای که بزنده شدن مجدد مردگان باهمان اجسام خاکـی در روز رستاخیز داشتند در حفظ اجساد مـردگان خود نهایت کوشش و جـدیت بخرج میدادند و برای اینکه درگذشتگان‌آنها بتوانند در روز رستاخیز پس از زنـده شدن احتیاجات زندگی خود را رفع نمایندلوازم زندگی هرکس‌راازحیث خوراك، پوشاك و لوازم و ابزار کارباجسد در سردابه میگذاشتند. بعضی ها بازهم روی عقیده ذکر شده بالا اسبها و غلامان وکنیزان شخص درگـذشته راکشته

با او دفن میکردند تا در روز رستاخیز بتواند ازآنها استفاده نماید.

اقوام دیگری که درجه معلوماتشان بیشتر وسطح فکرشان بالاتر بود و عقیده بجاودانی روان داشتند چون از طرفی میدانستند که زنده شدن در روز رستاخیز باهمان جسم خاکی امکان ندارد وازطرف دیگر به تجربه دریافته بودند که تن انسان پس از جدا شدن روح ازآن یك چیز بیکاره است و نفعی ازآن برای زندگان متصور نیست بلکه برعکس چه بسا در اثر پوسیدن و پلاسیدن ممکن است وسیله ای برای شیوع امراض گوناگون و نقل و انتقال آنها بزندگان باشد میکوشیدند که بهر نحوی شده آنرا از بین ببرند و از دسترس زندگان دور نگه دارند.

روش کفن و دفن اجساد مردگان که بمنظور حفظ زندگان از خطرات و عوارض ناشی ازآنان بود توسط اقوام و ملل گوناگون درعهد باستان بیکی از طرق نامبرده زیر اجرا میشد باین معنی که هرقومی بنا بمقتضیات زمان و مکان ومحل سکونت خود برای از بین بردن اجساد مردگان خود بیکی از روشهای زیردست میزد.

ملتی که در کنار دریا یا رود خانه بزرگی زندگی میکرد و از راه دریا نوردی وماهیگیری امرارمعاش مینمود بهترین راه از بین بردن اموات خود را بآب انداختن آنان میدانست. قوم دیگری که درکشوری خوش آب وهوا ودارای جنگلهای انبوه میزیست و مواد سوخت فراوان در دسترس خود داشت آنها را میسوزانید. مردمی که در ریگزارها و ودشتهای بزرگ سکونت داشتند جسد مرده را درزیر خاك دفن میکردند و ملت دیگری که در کوهستانها یا نقاط پوشیده از برف زندگی میکرد

و کندن خاك بآسانی برایش میسر نبودآنرا در دخمه میگذاشت درهر حال منظور اصلی از هرچهار روش یکی بود وآن تقلیل خطر سرایت میکرب از جسد مرده بزندکان بود . بجز طریقهٔ اولی یعنی انداختن مرده درآب دریا سه روش دیگر کفن و دفن در بین اجداد و نیاکان ما در ایران باستان مرسوم و متداول بود . بنابگواهی و ندیداد پرگرد یك فقره ۶۳ در شهر کخره Kakhra که درنزدیکی شهرمشهد واقع بودرسم سوزاندن مرده متداول بود و ساکنین شهر هره وایتی Harahvaiti که درجنوب ایرانواقع بود اجساد مردگان خودرا درخاك دفن مینمودند(۱) در حالیکه درغرب ایران روش دخمه‌گذاری مرسوم بود (۲) .

پس می‌بینیم که در ایران باستان اقسام مختلف کفن و دفن اموات مرسوم و متداول بود و هیچکدام از این روش‌ها مانع قانونی و مذهبی نداشت. اصولا بایدگفت که تعلیمات ودستورالعمل‌های هرپیغمبر دوقسمت داردیکی اصول مذهب وتعلیمات اخلاقی است که هیچوقت تغییر نمیکند وهمیشه تازه است و پیروان مذاهب موظفند مطابق آنها رفتار نمایند مثلا عقیدهٔ بمبداکل، مهر و محبت ، نوع‌پرستی، برادری و برابری ، راستی و درستی ، اندیشه و گفتار و کردار نیك و امثال آن ها که از طرف اشوزرتشت به‌پیروان خودببهترین‌وجه‌تعلیم‌داده‌شده ازاصولی‌است که‌کهنه شدنی‌نیست وهیچوقت تازگی‌خود را از دست نمیدهد و زرتشتیان همواره باید بکوشند که طبق فرموده پیغمبر رفتار نمایند . قسمت دوم مربوط

۱ ـ وندیداد پرگرد یك فقره ٤٥

2-Civilization of the Eastern Iranians By Dr Geiger P 88.

برسوم وعادات وسنت هاست مانند طرز لباس پوشیدن ، روش‌وضوگرفتن، طریقه نماز خواندن،آداب‌معاشرت، نشست وبرخواست وغیره که‌پیروان هر مذهب باید بمقتضای زمان و مکان درآنها تغییراتی بدهند .

خوشبختانه تعلیمات اشوزرتشت‌در قسمت تهذیب اخلاق و تزکیه روح پیروان خود کاملامشخص وبرروی پایه عقل و منطق استوار میباشد بحدی که در سایر مذاهب کمتر میشود نظایری برای‌آنها پیدا کـرد در صورتی‌که درقسمت مراسم ظاهری وآداب و سنن کمتر دستوری ازطرف آن پیامبر صادر شده بلکه‌آنها را بعقل سلیم پیروان خود واگذار نموده که هرگونه صلاح دانند رفتار نمایند .

وسعت فکر و سعه صدر این پیامبر بزرگ‌آریائی بحدی است که حتی برای پذیرفتن‌کیش خود فشار وارد نمی‌آورد وکسی را بزور مجبور نمیکند که دین او را بپذیرد بلکه در گـاتهای خود یسنای ۳۰ فقره ۲ به پیروان و شنوندگانی‌که‌از دور و نزدیك برای شنیدن سخنانش جمع شده‌اند صریحاً میگوید « به‌بهترین سخنان گوش فرادهید و با اندیشهٔ روشن بآن بنگرید سپس هر مردوزن از شما میان این دو راه نیکی و بدی خود تمیز دهد وپیش ازآنکه روز واپسین فرا رسد هرکس بشخصه دین خوداختیار کند بشود که‌در سرانجام کامروا گردیم» .

و در یسنای ۳۱ فقره ۱۱ چنین میفرماید « هنگامی که تو ، ای مزدا ،در روز نخست ازخرد خویش جهان، وجدان وقوه اندیشه‌آفریدی، هنگامی کـه زندگانی را بقالب مادی درآوردی ، وقتی که تو کردار و اراده‌آفریدی چنین خواستی‌که هرکس بحسب اراده خود از روی‌اعتقاد

باطنی رفتار کند .

روزی با عده‌ای ازدوستان در مجلسی بحث مذهبی داشتیم یکی از رفقا از من پرسید آیا زرتشتی‌ها باید ریش بتراشند یا نگهدارند ؟ من باخنده بپاسخ گفتم پیغمبرما اختیارریشمان را بدست خودمان داده است که هروقت خواستیم نگهداریم وهروقت نخواستیم آنرا بتراشیم - حقیقت امرهم غیرازاین نیست . سعی و کوشش اشوزرتشت بیشتر صرف آن شده است که‌ازپیروان‌خود انسانهای‌واقعی بسازدکه اندیشه وگفتار وکردارشان نیك باشد و اذیت و آزارشان بدیگران نرسد و باکار و کوشش خود از راه راستی ودرستی از دنیا و هرچه درآن است بنفع خود بهره‌برگیرند و درعین حال برای جامعه و میهن خود مفید واقع شوند دیگر بامراسم و عادات کاری ندارد و پیروان خود را آزاد گذاشته است کما اینکه همانگونه‌که در بالاگفتیم در ایران باستان دربین زرتشتیان هم سوزاندن مرده و دفن اموات و هم دخمه گذاری متداول بود. اینك مامی پردازیم بشرح قسمت سوم و میکوشیم تاعلت‌اصلی دخمه‌گذاری و روش ساختمان آنرا برای اطلاع هم میهنان عزیز بنویسیم.

علت دخمه گذاری

ما ایرانیان همانند هندیها و بسیاری از ملت های اروپائی از نژاد بزرگ آریان هستیم پدران و اجداد همه این ملت‌ها در روزگاران بسیار دور در سرزمینی‌زندگی میکردندکه بگواهی اوستا ،کتاب مذهبی زرتشتیان ، ایران‌ویج نامیده میشد(۱). برسر تعیین محل ایران ویچ بین

۱ - این سرزمین دراوستاائرینه وئیجه Aeryena Vaija نام‌دارد که بمعنی تخمگاه یازادگاه آریائی است .

مستشرقین و باستانشناسان اختلاف‌عقیده بسیار است و ماقصد آن نداریم که در این مقاله در این موضوع بحث نموده محل حقیقی آنرا پیدا کنیم .

از روی نوشته های اوستا اینطور نتیجه میگیریم که ایران ویج جائی بود بسیار سرد بحدی که درآنجا ده ماه درسال هوا سرد و زمین یخبندان بود و تنها دو ماه هوا ملایم و معتدل بود - در پرگرد اول وندیدادکه از پیدایش کشور های جهان گفتگو میکند چنین میخوانیم که اولین کشوری که اهورامزدا بیافرید ایران ویج میباشدکه هوایش خیلی سرد است .آنجا ده ماه‌زمستان است و دو ماه تابستان .آنجا هوا سرد است ، سرد برای آب ، سرد برای زمین ، سرد برای گیاه ، آنجا زمستان ازسخت ترین بلاها است - درپرگرد پنجم وندیدادکه درموضوع بردن مرده بدخمه بحث مینمایدوارد است «اگر تابستان گذشته وزمستان رسیده باشدمزدیسنان باید چکار کنند» وجواب آنرا بدینگونه ذکرمیکند. « در هرمحله یا هرده مزدیسنان باید اطاقی برای مرده بسازند و بدن بیجان را درآنجا بگذارند تا دو روز تا سه روز ، تایکماه ، تاآنکه پرندگان بپرواز درآیند ، نباتات شروع بروئیدن نمایند ، آبها جریان پیدا کنند و بادها زمین را خشك نمایند بعد مزدیسنان باید مرده را بدخمه برند . »

پس مادیدیم که ایران ویج محلی بوده است سرد ویخ بندان و باحتمال کلی کوهستانی که بیشتر ماههای سال زمین از برف پوشیده و احتمال دارد گاهی تا یکماه تمام راهها بسته بود وبدیهی است باوسائل

و ابزار اولیه‌که دراختیارآریائیها بود کندن زمین یخ بسته وکوهستانی بمنظور دفن‌اموات برایشان بسهولت امکان نداشت واز طرف دیگرچون درآن سرزمین یخ بسته جنگل انبوه و یا رودخانه ژرف و بزرگ وجود نداشت سوزاندن مرده یاب‌آب انداختن‌آن نیز موردی پیدا نمیکرد بنا براین آریائیهابهترین راه برای از بین بردن اجساد مردگان خود را دخمه گذاری دانستند باین معنی که مرده خود را در قله کوههای بلند که دورازآبادی بود میگذاشتند که مرغان لاشخورآنرا بخورد و زود تر از بین ببردتاموجب بروز بیماریهای‌گوناگون نشده وزندگان وبازماندگان راآلوده نکنند .

پس از مطالعه وژرف بینی در نوشتجات اوستائی بذهن نگارنده اینطور خطورکرد که شاید علت اصلی دخمه گذاری در ایران باستان سردی هوا ویخ بندان سخت و کوهستانی بودن سرزمین ایران ویج بوده بشرحی که در بالا گفته شد و بعد از مقایسه کردن این موضوع با آب و هوا و چگونگی نقاطی‌که ساکنین‌آنجا در حال حاضر اموات خود را دربالای‌کوههای بلند میگذارند حدس بالابیقین پیوست.امروز تاآنجائی که اطلاع داریم درددو نقطه دنیااقوامی زندگی میکنندکه بااینکه‌زرتشتی نیستند معهذا مرده هایشان را در بالای کوه میگذارند وآنهـا را دفن نمیکنند .یکی از این‌نقاط‌کشورکوهستانی تبت است که‌بیام دنیا معروف میباشد در تبت قومی زندگی میکند که مرده های خود را دفن‌نمیکنند بلکه‌آنها را درجا های بلندی میگذارندکه طعمه مرغان لاشخور شود در دره چیال هندو کش که در شمال کابل واقع شده نیز مردمی زندگی

میکنند که مراسم و عادات بخصوصی دارند و افغانها آنهارا بنام کافر میخوانند.
این قوم نیز مرده خود را در عوض سپردن بخاك در صندوقهائی گذاشته
در بالای کوههای بلندمی نهند(۱) . و بطوری که جهانگردان و محققین
نوشته‌اند سرزمین‌های نامبرده بالا هردو کوهستانی است و دارای هـوای
بسیار سرد و یخ بندان .

باشرحی که در بالا داده شد برای نگارنده مسلم است کـه علت
اصلی دخمه گذاری درزمان‌قدیم تنها سردی زیاده از حد هوا وکوهستانی
بودن محل سکونت آریائی‌ها و عدم توانائی حفر زمین یخ بسته بالوازم
وابزار اولیه بوده است .

دخمه

در صفحات پیش گفتیم که آئین کفن و دفـن پدران ما در ایــران
باستان در هرمحلی متفاوت بودوبطور مثال یادآورشدیم که درمشرق ایران
مرده ها را میسوزاندند و در جنوب آنهارا بخاك میسپردند ولی درمغرب
ایران که مادها زندگی میکردند رسم دخمه‌گذاری متداول بود.امروزهم
دو روش اخیر در بین زرتشتیان مرسوم و معمول است .

زرتشتیان تهران همانگونه‌که شرح دادیم مرده خودرا بآرامگاه

1- Civilization of the Eastern Iranians By Geiger P . 89 و The Collcted works of Sanjana P. 169 .

زرتشتیان که در کاخ فیروزه واقع شده میبرند و بآدابی که در قسمت **آئین کفن و دفن زرتشتیان تهران** شرح داده شد بخاك میسپرند - در کرمان ویزد هم دخمه وجود دارد و هم آرامگاه وزرتشتیان بنا بتعلیمات پیغمبر بزرگوار خود آزادند بهرطریق که مایل باشند عمل نمایند. زرتشتیان سایر نقاط ایران گورستان ویژه دارند و در گذشتگان خود را دفن مینمایند . زرتشتیان هندوستان و پاکستان در اغلب نقاط دخمه های آبرومند دارند ولی در بعضی جاها هم دفن اموات بین پارسیان معمول و متداول است .

ضمناً بیفایده نیست بگوئیم که چنانچه از مندرجات آثاروا ودا(۱) استنباط میشود دخمه گذاری در عهد باستان در بین هندوها نیز مرسوم بوده است زیرا در کرده هشتم فقره ۲ کتاب نامبرده بالا از ارواح کسانی که دفن شده ، یادور انداخته شده ، یاسوزانده شده و یادخمه گذاری شده اند گفتگو مینماید .

دخمه که زرتشتیان بزبان خودشان آنرا دادگاه مینامند و پارسیان هندوستان آنرا دخمو Dakhmo میخوانند و در کتابهای انگلیسی Tower of Silence یعنی برج سکوت نام گرفته ودر روایات زرتشتیان بنام روش خورشید نگرشنه معروف میباشد محوطه است مدور که در بالای کوه بلندی واقع شده وغالباً از آبادیهای اطراف چندین فرسخ فاصله دارد. دیوار اطراف دخمه را از سنگ و سیمان می سازند و یك درب کوچك آهنی برای ورود و خروج دارد . محیط دخمه در حدود صد متر میباشد

(۱) Athar - Vaveda کرده ۸ فقره ۲

سطح داخلی آن از دیوار بطرف مرکز سراشیب میباشد ودر وسط دخمه چاه عمیق و وسیعی حفر شده است . در چهار گوشه خارجـی آن نیز بیرون از دیوار دخمه چهار چاه عمیق ترحفر شده که بچاه وسط دخمه راه دارد . عمق چاهها تا حدود یکمتر باشن وسنگ ریزه پرشده است.

چاه وسطی دخمه را زرتشتیان ایران سراده Saradeh یااسته‌دان Asta Dan مینامند یعنی استخوان‌دان یا جای استخوان . واژه اخیر را شعرای ایران بشکل‌ستودان دراشعار خودآورده‌اند ازآنجمله فردوسی در شاهنامه میفرماید .

سرجادوانرا بکندم زتن   ستودان ندیدندو گور وکفن

درآن‌رزمهایارمن رخش بود   همان‌تیغ‌تیزم‌جهان‌بخش‌بود

واسدی طوسی در گرشاسب نامه گوید .

ستودانی ازسنگ خارابرآر   زبیرون براو نام من‌کن نکار

سطح داخلی دخمه از دیوارگرفته تااسته‌دان بسه قسمت دایره‌ای شکل تقسیم شده قسمت‌اولی‌که از دیوارآغاز میشود وبزرگتر ازدوقسمت دیگر است ویژه گذاشتن اجساد مردان است قسمت دوم بـرای زنان و قسمت سوم که وصل باسته دان است برای بچه‌ها است و هریك از این قسمت‌های سه‌گانه بقطعات کوچکتر تقسیم شده‌که هر قطعه ویژه‌گذاردن یك میت است . شیارهای کوچکی بین این قطعات‌کنده شده تاآب باران و کثافات از این شیارها بداخل استه دان برود . این بود شرح مختصری از دخمه .

نظریاتی چند درباره دخمه گذاری

عده‌ای از مردم آئین دخمه گذاری پارسیان را نه تنها یکنوع بی احترامی نسبت بمرده میدانند بلکه آنرا یکی از مظاهر مشمئز کننده وزننده دین آنها میشمارند . من باین نکته واقفم که افکار واحساسات اروپائیان مقیم بمبئی چنین است .ولی خود ما (من وآقای هواردوینست نماینده مجلس) قطع نظر از آنچه قبلا شنیده بودیم یا تصور میکردیم پس از مشاهده دخمه و شنیدن توضیحات مربوطه اینك مجذوب بسیاری از نکات زیبائی که در آن مستتر است شده‌ایم. دخمه همیشه برروی کوه یا تپه‌ای دور از شهر ساخته میشود و در ساختمان آن از صرف هیچگونه دقت و هزینه کوتاهی نمیشود بطوری که بتواند تا قرنها برجا بماند بدون اینکه خطر آلوده کردن زمین یاسرایت بیماری بزندگان در آن متصور باشد .

کرکسها(لاشخوران طبیعت) بمراتب بهتروزودتر از ملیونها حشراتی که در گور بجان مرده می‌افتند کار خود را انجام میدهند وبدین طریق پوسیدگی وگندیدگی با کلیه عوارض سوء آن از بین میرود . روش کفن ودفن پارسیان مورد پسند بسیاری از افراد متفکر و دور اندیش واقع خواهد شد .

ترجمه از صفحه ۲۲۹ A Tour Through The British India And America-By Mrs Howard Vincent.

گرچه روش کفن ودفن اموات بطرزی که چندین نسل متوالی است بین پارسیان معمول ومتداول میباشد احساسات ملتهائی را که عادت بسپردن اموات بخاك دارند جریحه دارمیسازدولی این عمل بااصول بهداشت کاملا موافقت دارد ویکی ازبزرگترین اشکالی که درسرراه محصلحین بهداشتی در شهرهای بزرك وجود دارد بطور موثر برطرف مینماید .

ترجمه از صفحه ۳۰۶ A guide To Bombay - By James Mackenzie Maclean .

مارك تواین بذله گوی مشهور امریکائی پس از مشاهده دخمه پارسیان بمبئی یاد داشت زیررا دردفترویژه پارسی پنچایت (انجمن پارسیان هندوستان) نوشته است .

انسان دچارحیرت میشود از دیدن طریقه کاملی که جهت مصون نگاه داشتن زندگان از خطرسرایت بیماری ازسوی مردگان دراینجا برقرار شده است .منظورم این است که شخص تعجب میکندوقتی می بیند که علوم امروزی در چنین موضوع مهمی بپایه معلومات پیشینیان نمیرسد .

ترجمه از صفحه ۲۱۱ کتاب The Excellenle Of Zeroastrinism – By Bilimora & Alpaivala .

بایداز کرکسها تشکر کرد چون در مدتی کمتر از یکساعت همه چیز را بجز استخوانها می بلعند و استخوانها نیز در عرض دو سه هفته در اثر تابش آفتاب سوزان استوائی چنان خشك میشوند که کمترین نسیم کافی است تا آنهارا ازهم متلاشی وبشکل آرد نموده بچاه وسطی سرازیر نماید .بنظر من این روش شاید از طریقه سوزاندن اموات نیز بهتر باشد

چون در اطراف کوههای گات (جائی که هندوها مرده میسوزانند) بوی خفیف ولی ناخوش آیندی بمشام میخورد در حالی که اینجا نه‌بوئی به مشام میخوردو نه چیزی‌که منشأ بروز بیماریهای عفونی و واگیردار باشد وجود دارد .

ترجمه از صفحه۲۸ کتاب-The Caves And Jungles Of Hindusttn

By Mad. Blavatski.

محسنات و معایب دخمه گذاری

خوبیها

۱ ـ هزینه دخمه‌گذاری درمقام‌مقایسه باخرج سپردن مرده‌بخاك بمراتب کمتر و ارزانتر است . در دفن اموات هزینه‌هائی مـانند ارزش زمینی که برای قبر لازم‌است وتهیه و تدارك سنگ قبر وتختخواب آهنی وساختن مقبره‌وهزینه نگاهداری آن در حدودچندین هزار ریال تمـام میشود در حالی که در دخمه گذاری هیچکدام از این مخارج موردی ندارد وتنها هزینه‌ای که تعلق می‌گیرد هزینه حمل مرده است بدخمه .

۲ ـ در دخمه‌گذاری شعر معروف که میگوید .

چون قضای نبشته‌آمد پیش　　　فرق شاهی وبندگی برخاست

مصداق پیدا میکند .در آنجا برای فقیر وغنی وبزرك وکوچك‌هیچ‌تفاوت وامتیازی نیست‌وباهمه یکسان رفتار میشود درصورتی که درخاك سپردن امتیاز طبقاتی کاملا مشهود و معلـوم است . مقبره یك آقای ملیونر از

سایرین بلندتر است و با سنگ مرمر عالی ساخته شده ودارای تزئینات است مثل اینکه پس از مرگ هم میخواهد مثل ایام زندگی نسبت به‌بینوایان و بیچارگانی که مقبره‌شان خیلی ساده است تفاخر کند وبآنها بزرگی بفروشد .

۳ ــ در دخمه گذاری مرده پرستی که یکی از اقسام بت‌پرستی محسوب میشود شیوع پیدا نمیکندچون قبری وجود ندارد وهمه‌اموات در دخمه که بالای کوه است قرار میگیرند در حالی که در آرامگاه هرکسی بدنبال قبر پدر یامادرش میگردد تا آنرا پیدا کند وآنجا برای شخص در گذشته نماز بگذارد وبرایش شمع روشن کند یامیوه پاره کند یا گل‌وسبزه روی قبرش بگذارد. بیچاره از چگونگی روح در عالم بالا اطلاعی ندارد وتصور میکند که روح پدر ومادرش پس از گذشت ماهها وسالها هنوز هم‌زیر خاك ونزد آن استخوانهای پوسیده است .

٤ ــ در دخمه گذاری تنها یك قطعه زمین سنگلاخ که مصرف دیگری ندارد آلوده میشود در صورتی که در دفن اموات اراضی وسیعی که ممکن بودبکارزراعت و کشاورزی یاساختمان‌وآبادی‌ویاسایر کارهای عام‌المنفعه برسد آلوده وبیمصرف باقی میماند .

۵ ــچون دخمه اغلب در نقاط دور از آبادی وبالای کوههای‌بلند ساخته‌میشودومرده‌دراثر نوروحرارت‌خورشیدوعملیات‌مرغان‌لاشخور بزودی از بین میرود خطور آلوده شدن‌زمین و آب وهوا وشیوع امراض مسری بحداقل کاهش‌پیدامیکنددرصورتی‌که قبرستانهامحیط‌مساعدی برای حفظ

وپرورش میکرب شناخته شده‌اند در قبرستانهای کهنه هوا سنگین و آلوده است وحتی آبهائی که در زیر زمین قبرستانها جریان دارند آلوده میشوند بدتر از همه اینکه هنگام بروز امراض مسری مانند وباوطاعون وغیره میکرب این امراض تاقرنها در زیر خاک زنده میمانند وهر وقت میدانی بیابند از نو شروع بفعالیت میکنند .

اینموضوع هنگام خراب کردن قبرستان متروکه شهری در فرانسه به ثبوت رسید . سیصد سال پیش اشخاصی که در اثر مرض طاعون جان سپرده بودند در آن قبرستان دفن شده بودند ومیکروب طاعون در زیر زمین درحال کمون بود وبعد از سه قرن هنگام خراب کردن این قبرستان دوباره شروع بکشتار کردوهزاران نفر مردم بیچاره را بدیار عدم فرستاد (۱)

بدیها

۱ ـ بزرگترین عیبی که مخالفین این طریقه برای دخمه برشمرده‌اند صورت ظاهر آن وطرز از بین رفتن اجساد است که بنظر مردم امروزه خوش آیند نیست وبعضی‌ها آنرا مشمئز کننده میدانند .

۲ ـ چون روی دخمه‌ها باز است واز بالا قابل رویت میباشد ودر عصر حاضر باپیشرفت فن هوانوردی هر آن ممکن است اشخاصی از هوا اجساد را در دخمه به بینند یااز آنها عکس برداری نمایند بنظر نگارنده ادامه دخمه گذاری باهمه محسناتش درحال حاضر نه عاقلانه است ونه بصلاح جماعت .

1- Cremation Of The Dead – By William Eassie. و Scientific American – 1888

علت ناپاك دانستن مرده

در زمانهای بسیار دور، هنگاهی که در سراسر گیتی نه از علم طب اثری بود و نه‌از دارو ودرمان خبری، هنگامی که‌مردم‌دنیااز اصول بهداشت ومراعات نظافت‌وپاکیزکی بوئی بمشامشان نرسیده بودودر دریای کثافات وآلودگی‌هاوجهالت وبیخردیهاغوطه میخوردند ، درجه مرگ ومیردربین ملل‌دنیا خیلی بالا بود وفراراز چنگال دیو مهیب‌مرگ‌کاری‌بسیار مشکل بویژه موقع‌بروز بیماریهای واگیردار مانند وبا،طاعون ، آبله و غیره که هر چند سال یکمرتبه دریکی‌ازنقاط دنیا بروز مینمود و تعدادزیادی از افراد بشررا بکام‌گورمیکشید از دست زندگان بجز دیدن‌مرگ تدریجی نزدیکان خود باچشمانی‌خونبار و بجزالتجا وراز ونیاز بدرگاه خدایان کاری ساخته نبود .

در آن روزگاران قدیم پدران نامدار ماچون مشاهده مینمودند که هرگاه وبا ، طاعون یا یکی دیگر از بیماریهای واگیردار بروز مینماید‌عفریت‌مرگ‌پس‌از گرفتن‌جان‌یکی‌ازافرادقبیله بلافاصله‌بنزدیکان آنشخص ویاافرادی که بنحوی با شخص در گذشته تماس نزدیك‌داشتند حمله نموده و آنها را یکی پس از دیگری بدیار عدم میبرد واز طرف دیگر چون تشخیص بیماریهای گوناگون از هم در آن دورانهای اولیه بافقدان‌وسایل‌برایشان مسیر نبود ، بهترین راه فرار از مرگ را در این

دیدند که بطور کلی بهیچ مرده‌ای دست نزنند و با آن تمــاس نگیرند اعم از اینکه آن شخص در اثر ابتلا به بیماری واگیرداری فوت نموده باشد یا بعلل دیگر .

گرچه‌در آن ایام‌هنوز علت‌بروز بیماریهای مسری‌ووجود میکروب بطور علمی آشکار نشده‌بود باوجود این‌مردم بواسطه ترسی که ازعفریت مرگ داشتند اینگونه احتیاطها را لازم میدانستند وباید اضافه نمــائیم که این ترس منحصر بپدران مانبود.در سایر نقاط دنیا نیز وضع بهمین منوال‌بود. یکنفر هندو موقعی‌که‌مرده رامیسوزاند باصدای بلند میخواند «دورشو ، دورشوای‌مرگ‌پسران‌ماومردان مارااذیت مکن» (۱) ویابطوری که پروفسوردارمسترمینویسدوقتی‌که‌یکنفر یونانی‌از خانه‌ای که در آن مرگی‌بوقوع‌پیوسته‌بودبیرون‌میآمدودر آستانه‌در بادستهای خودش‌آب به اطراف خود میپاشید در حقیقت او بدینوسیلــه می‌کوشید تا مرگ را از خود دور کند .(۲)

در ایران باستان قرنها پیش از دوران سلطنت هخامنشیان ومادها علم طب در حال تکوین‌بود. بطوری که در وندیدادودر اردیبهشت یشت ذکر شده است (۱) در ایران باستان پنج طبقه از پزشکان شناخته شده بودند بدین قرار

۱ - **اشو پزشك** (اشوبئشه زو Ashu Baeshazu) که بوسیله

---

۱ - ریك ودا - باب دهم فقره ۱۸

۲ - صفحه ۸ Zand Avesta-By Prof. Darmesteter.

۱- وندیداد کرده هفتم و اردیبهشت یشت فقره ۶

اشوئی وپاکی ومراعات اصول حفظ الصحه وبهداشت بیماران را معالجه می‌نمود .

۲ - **داد پزشك** (داتو بئشه زو Datu Baeshazu) یکی از معانی واژه‌داد (اوستائی داتوDatu) قانون است . بنابراین بنظر میرسد که این پزشك باقوانین مخصوصی سروکار داشته وبوسیله آنها در صدد معالجه بیماران برمی‌آمده است . یکی از این قوانین قانون برشنوم (Bareshnum) است که مدت آن نه روز بود و طی این نه روز بیمار ازسایرین‌دور بود.او بحالت انفرادی‌زندگی‌می‌کرد وحتی درخوراك نیز بادیگران هم کاسه‌نمی‌شد - این مراسم‌بویژه‌هنگام بروزبیماریهای واگیردار عملی میشد .

۳ - **کارد پزشك**یا جراح (کرتو بئشه زوKaretu Baeshazu) این پزشك باکارد سروکار داشت واعضای بدن را میبرید ومیدوخت.در کرده‌هفتم‌وندیدادفقرات۳۶-۴۰ میگوید که یکنفر کارد پزشك هنگامی میتواند عمل‌جراحی‌روی بدن‌یکنفرایرانی وآریائی انجام دهد که‌قبل‌از آن سه دفعه شخص‌غیرآریائی را عمل نموده وموفقیت نصیبش شده‌باشد.

۴ - **ارور پزشك** (اورورو بئشه زو Orvaru Baeshazu) واژه ارور بمعنی گیاه است وارور پزشك با داروهای گیاهی سروکار داشت،آنها رامیشناخت، ازخواص طبی آنها آگاهی داشت وبه بیماران خود تجویز مینمود .

۵ - **مانتره پزشك** (مانترو بئشه‌زو Manthru Baeshazu) مانتره بمعنی کلام مقدس وآسمانی‌است و مانتره پزشك موبدی بود که

باخواندن اوراد واذکار وآیات اوستائی بیمار را شفا می‌بخشید و بدیهی است اینگونه معالجات در مورد امراض روانـی بسیارمؤثر بود و نتیجه نیکوئی داشت زیراکه بیشترجنبه‌تلقین داشت وروی‌اعصاب‌اثرمیگذاشت. باوجود اینکه دسته‌های پنجگانه‌پزشکی که‌ذکرشددرایران باستان وجود داشت‌معهذاهنوزعلم‌طب‌رشدی‌نکرده‌وقوت‌نگرفته‌بودوپزشکان‌مورداستقبال مردم واقع نمیشدند ـ تنهاپزشکی که‌بیشتر مورد توجه‌مردم بود وبازارش ازهمه‌گرمتر مانتره پزشك بودکه بقول نویسنده اردیبهشت‌یشت پزشکان پزشك (بئشه‌زنام‌بئشه‌زیوتمو) نامیده میشد (۱) سایر طبقات‌پزشکی نیز بااینکه هنوزقوامی‌پیدانکرده و وسائلی‌دراختیار نداشتند بازهم‌توانستند قواعد وقوانینی وضع نمایند که اگر در دفع مرض‌واعاده بهبودی شخص چندان موثرنبودنداقلا درقسمت‌پیشگیری ازبروز مرض وحفظ‌سلامت‌بدن اثر فراوانی داشتند.

این قوانین بیشتر دراطراف واژه اشوئی‌که بمعنی پاکی است دور میزد و بایرانیان دستور میداد که

۱ـ بدن وجامه وخانه ومحیط‌منزل‌خود وهرچیزی‌که در دسترشان قرار میگیرد از آلودگیها بزدایند و آنهـا را پاك وپاکیزه وشسته و رفته نگهدارند.

۲ ـ ازنسا (مرده انسان وحیوان) وهیرنسا (آنچه ازبدن‌جداشود مانند ناخن وموی وغیره) و سایر چیزهای آلوده وناپاك دوری کنند و بآنها دست نزنند .

---

۱ ـ اردیبهشت یشت فقره ۶

روی اصل یادشده بالا پدران ما بنسا (واژه اوستائیNaso) دست نمیزدند و هرشخص یا چیزی را که باآن تماس پیدامیکرد نیز تازمانی که بوسیله شستشو باآب ودواهای ضد عفونی دو باره پاکی خود را باز مییافت ناپاك میدانستند .

یهودی ها نیز مرده را ناپاك میدانند و بآن دست نمیزنند . در تورات وارد است که هرکس بمرده دست زند ناپاك است واگر کسی در خیمه‌ای بمیرد آن چادر وهرچه در آن است ناپاك محسوب میشود وتنها پس ازشستشو باآب و مواد مخصوصی میتواند دوباره پاکی اولیه خود را بازیابد (۲)

امروزکه علم طب ترقیات فوق‌العاده نموده و بیماریها تقریبا مهار شده‌اند در مراکز بهداشتی هنگام بروزامراض مسری دو اصل زیر برقرار میشود :

۱ ـ قطع تماس بامرکز اصلی مرض و بیماری (میکرب)

۲ ـ از بین بردن این مرکز

پروفسور دار مستتر در کتاب زند اوستاجلد دوم مینویسد که کلیه مراسم ایران باستان بمنظور پیروی از دو اصل بالا بود. آنها مرکز اصلی بیماری را که مرده انسان یا حیوان باشد ناپاك میدانستند و بهیچوجه بآن دست نمیزدند و بعلاوه میکوشیدند تا این مرکزرا هرچه زودتر از بین ببرند .



---

۲ ـ عهد عتیق قسمت اعداد از فقرات ۱۱ تا ۱۸

مراسم بایسته آئینی

۱ـ پتت

دراین قسمت ماسعی میکنیم مراسم بایسته مذهبی که زرتشتیان پس از درگذشت یکی از بستگان خود موظف بانجام آن هستند بترتیب زمان وقوع ذکروتشریح نمائیم .

بمحض اینکه یکنفر زرتشتی نفس آخری را تسلیم نمود درحینی که پلك چشمهایش را می‌بندند و دستها و پاهایش را تا میکنند یکنفر باید روبروی او قرارگرفته و اوستای پتت را که دعای توبه و استغفار از گناهان است بنام شخص درگذشته بخواند .

کلمه پتت Patet از واژه اوستائی Paitita آمده و بمعنی توبه و انابه‌است ـ درکتابهای **خرده اوستا** غالباً بدو پتت برخورد میکنیم که یکی بنام**پتت** یا **پتت کردن** ذکرشده‌است‌ودیگری بنام**پتت‌وردرگان** Vedardegan یعنی پتت‌درگذشتگان وپتتی که بایدهنگام احتضار برای شخص درگذشته خوانده پتت دومی است.

اگر درکتابی پتت وردرگان نوشته نشده باشد پتت ساده را میشود با تغییردادن بعضی‌کلمات وجملات بشرحی که درزیر میآید برای شخص درگذشته قرائت نمود . **پتت** را چنین آغاز میکنیم.

نام ایزد واجیم‌منش‌خوب داریم پتتی و بریم از بهروناه جارشنی کرفه افزایشنی بستن راه دوزخ‌گشادن راه بهشت امیدفه‌مدن اوآنه‌فشوم

اخوان اشوان روشن گروسمان هماخاره ـ نام ایزد ـ یتااهی وئریوپنج ـ اشم وهی سه‌کاه... واج سروش از جاده اشوی روان . . . برساد خدایش بیامرزاد ـ همت وهیخت وهورشت ـ نام ایزد یتااهی و ئریو پنجدفعه میخوانیم و بقیه را از روی‌کتاب اوستا قرائت میکنیم منتهی درمتن بهر فعلی برخورد نمائیم که بحالت اول شخص مفرد فعل مضارع نوشته شده باشد آنرا بحالت سوم شخص مفرد فعل ماضی درمیآوریم مثلا بجای ایستم میگوئیم ایستاد و بجای گیرم ـ گرفت ، بجای‌کنم ـ کرد ، بجای بهلم ـ بهشت ، بجای استوانم ـ استوان بود و بجای او یگمانم اویگمان بود (Avigaman) میگوئیم و بهمین‌قسم پتت‌را ادامه‌میدهیم تامیرسیم بجمله « منشنی‌وگوشنی وکنشنی وتنی وروانی وگیتی ومینوازش‌همه‌گونه وناهی اواخش و پشیمان وفه پتت هم » هرجا باین جمله میرسیم آنرا بشکل زیر تغییر میدهیم«منشنی‌وگوشنی‌و کنشنی‌از جاده اشوی روان... برساد . ازش همه گونه وناهی اواخش‌وپشیمان و فه‌پتت بید »

بقیه پتت‌رابا تغییر دادن افعال بشرح‌بالا میخوانیم تا صفحه آخر وقتی بجمله«پاکی تن اشوئی روان خویش سه بار » میرسیم‌درعوض آن میخوانیم « پاکی ازجاده اشوی روان ... برساد . بهشت بهره‌بادتاپایان بشرحی که درکتاب اوستا نوشته شده است .

اینجا دوموضوع را بایدتذکر دهیم .

۱ ـ تمام اوستاهائی‌که از زمان درگذشت تا یکسال‌بنام‌در گذشته خوانده میشود هنگام تحویل‌دادن اوستا گفته میشود « از جاده اشوی

روان ... برساد » ولی بعداز یکسال تمام اوستاها به « بهرت اشوی روان...» تحویل داده میشود .

۲ ـ در کلیه اوستاهائی که تا یکماه برای درگذشته خوانده میشود دعای **اهمائه ریشچه** حذف میشود ولی درروز سیروزه بعد از آنکه دهمان سیروزه خوانده شد دیگر انداختن دعای اهمائه ریشچه ضرورتی ندارد.

۲ـ یشت گاهان

در صفحات پیش گفتیم که پیش از سپردن میت بـآرامگاه موبدان در نمازخانه روبروی شخص درگذشته قرارگرفته بقرائت اوستا مشغول میشوند. حالا اضافه مینمائیم که نمازی که موبدان در این هنگام میسرایند نخستین گاتهای مقدس اشو زرتشت است که زرتشتیان ایران آنرا یشت گاهان مینامند.

یشت گاهان درکتاب یسنا که بخط اوستائی نوشته شده از کرده ۲۸ شروع میشود و تاپایان کرده ۳۴ خاتمه مییابد ولی در بعضی از کتابهای خرده اوستا نیز یشت گاهان با الفبای پارسی نوشته شده است.

موبدها هنگامی که بپایان کرده اول گاتها رسیدند به پیش گاهنان با دست اشاره میکنند تامیت رابرای دفن ببرند ، ولی خود در نمازخانه بسرودن بقیه یشت گاهان ادامه میدهند و بنام درگذشته تحویل میدهند.

۲ـ اوستای پس روان

زرتشتیانی که برای تشییع جنازه میروند هنگامی که موبدها در نمازخانه مشغول خواندن یشت گاهان هستند میتوانند این اوستا راکه بسیار ساده است بشرح زیر بخوانند و بنام شخص درگذشته تحویل دهند .

اوستای **سروش باج** (اوستای دست ورو) راطبق‌معمول بخوانید
تا « . . . افه درخش نسه افه درخش دواره افه درخش وی نسه اپاخدره
اپه‌نس یهه مامرن چینش گیتا استه ویتیش اشهه »

سپس آیه « ارستنام اروانو یزه میده یا اشونام فروشیو ینگهی
هاتام آعدیسنه فیته ونگهـو مزدا اهورو ویتا اشاد هچـا یا انگهامچا
تـانسچا تاسچـا یزه‌میده » را سه بار یـاپنج بار یـا هفت باربخوانید.
بعد باین شرح ادامه دهید «نمسچا یاآرمی تش ایجاچا سه‌بار- یسنمچه
وهممچه اوجسچه‌زوه‌رچه‌آفرینامه‌سروشه‌اشیهه تخمهه تنومانترهه درشه
دروش آهیریهه - اشم وهی **یك** - هزنگرم تا آخر - اشم وهی **یك**
جسه‌می اونگهه مزدا - تا آخر - اشم وهی **یك** - فیروزباد خروه‌اویژه
وهدین مازدیسنان - سه بار - اشم وهی‌یك - برساد را تا پایان بخوانید
وبجاده اشوی روان شخص درگذشته تحویل دهید .

٤- یشت سروش

چنانچه دسترسی بموبد ورزیده باشد درسه
روز اول درگذشت پیش از آنکه مراسم
سوم اجرا گردد سه عدد یشت سروش و سه عدد درون سروش باید بنام
شخص درگذشته سروده شود .

٥- سروش یشت سرشب

درمنزل شخص درگذشته‌همان جائی
که میت قبل از برده شدن بآرامگاه
گـذاشته شده بود چراغی روشن
میکنندکه بایدتا سه شبانروز روشن باشدوهر شب از اول غروب‌بستگان

شخص متوفی در برابر این چراغ فروزان **سروش یشت سر شب** میخوانند . این اوستا را از روی کتاب خرده اوستا بدون هیچگونه تغییر بخوانید تنها دعای اهمائه ریشچه را حذف نمائید و در پایان **برساد** اوستا را بجاده روان درگذشته تحویل دهید .

صبح چهارم درگذشت پس‌ازانجام مراسم چهارم چراغ را برداشته خاموش میکنند وآن محل راآب وجارو نموده بادواهای ویژه ضدعفونی مینمایند .

٦ ــ سوم

عصر روز سوم درگذشت مراسم مذهبی بشرح زیر بنام سوم برگزار میشود . اینجا باید بگوئیم‌که در تمام مراسم مذهبی زرتشتیان نکته‌ای‌که باید مراعات شود رعایت کامل اشوئی ونظافت وپاکی وپاکیزگی است .سرتاسر خانه وهرچه درآن است هم‌چنین محیط خارجی آن باید آب وجارو وگرد گیری شده و کثافات وآلودگی ها از آنجا دور شود ، زن دشتان ومرد ناپاك در آن محوطه آمدوشد نکنند ، چوب صندل ولبان و عود وسایر خوشبوئیها بر روی آتش ریخته شده وبوی خوش آنها هوارا معطرکرده باشد،هنگام‌اجرای مراسم مذهبی سوم آب تازه‌وپاك ونان گرم وگل وسبزه ومیوه‌جات باید حاضر باشد ، سیر و سداب بکنند و تخم مرغ پخته را پاره کنند که بویش در هوا بپراکند . مطالب ذکر شده بالا منحصر بمراسم‌سوم‌نیست بلکه درکلیه مراسم مذهبی زرتشتیان‌کما بیش بمرحله اجرا درمیآید .

در حدود ساعت چهار بعد از ظهر مراسم مذهبی سوم بشرح زیر

بمورد اجرا درمیآید .

موبد اول اوستای دستورو وکشتی خوانده کشتی نو میکند بعد اوستای گاه ازیرن میخواند وسپس پتت وددگان را بشرحی که درقسمت (۱ـ پتت) دادیم میخواند تامیرسد به ... «یتا اهی وئریو دو ـ یسنمچه وهممچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه سر وشهه اشیهه تخمهه تنومانترهه در شه دروش آهیریهه ـ اشموهی یك ـ هزنگرم تاسر ـ اشموهی یك ـ جسهمی اونکهه مزدا تاسر ـ اشم وهی یك .

سپس میخواند « نام ایزد یتا اهی وئریو پنج اشم و هی سه گاه ازیرن کردۀ یوونه نوکیه دههکرفهاش از جاده اشوی روان ... برساد ـ نام ایزد ـ یتا اهی وئریو پنجبار واشم وهی سه بار خواندن ـ فرورانه بگاه ازیرن خواندن ـ سروشهه اشیهه تخمهه تنومانترهه در شه دروش آهیریهه خشنوترهیسنا اچه وهما اچه خشنوترا اچه فره سسته ئیچه ـ یتا اهی وئریوزوتا تاسر ـ سروشم اشـیم هورودم ورتراجنم فرادد گیتم اشه ونم اشهه رتیم یزه میده ـ یو و نهنو کیه دهه یوونه نوکاعدیهه (از روی کردههفتم سروش یشت سرشب میخواند تاتانسچاتاسچایزهمیده) بعد یتا اهی وئریو دوبار میخواند و یسنمچه تا آخر ـ سروشهه اشیهه تخمهه تنومانترهه درشه دروش آهیریهه ـ اشم وهی یك. هزنگرم تاسر اشم وهی یك ـ جسهمی او نکهه مزدا تاسر ـ اشم وهی یك . برساد فهمینوی این پتت آسمان زیوا زمین پهناکوه بالا تا پایان پتت میخواند .

۷ - پرسه

درسنوات پیش مجلس ترحیم در بین‌زرتشتیان‌منحصر بود بمراسم سوم وچهارم‌که زرتشتیان حضور در این مجالس‌را فریضه مذهبی میدانستندو بمنظور ادای احترام بروان‌درگذشته وعرض تسلیت‌وهمدردی ببازماندگان دراینگونه مجالس‌حضورمییافتند. درکرمان بسوم خیلی اهمیت میدادند و عصر روز سوم درگذشت قاطبه زرتشتیان‌کرمان و هر غیر زرتشتی که مایل بود نسبت بدرگذشته ادای احترام کند در منزل شخص درگذشته حاضر میشدند ـ در یزد مردم بچهارم بیشتر اهمیت میدادند و صبح روز چهارم درگذشت حضور بهم میرسانیدند.

فاما در سنوات اخیر در تهران بعلاوه از مراسم سوم و چهارم که مرتب برگزار میشود انعقاد مجلس ترحیم نیز بآنها اضافه گردیده‌است مجلس ترحیم‌که زرتشتیان آنرا مجلس پرسه Porseh میگویند اغلب در پسین روزسوم درگذشت برگزار میشود و اوستائی‌که موبد ها دراین مراسم میسرایند عبارت‌است ازگاتهای مقدس اشو زرتشت (اهنودگات) که از یسنای ۲۸ آعاز میشود و تا پایان یسنای ۳۴ ادامه دارد ـ موبدان ایرانی این اوستا را یشت‌گاهان مینامند ودربعضی از کتابهای خرده اوستا یشت‌گاهان با الفبای پارسی نوشته شده است .

۸ـ شبگیره

شبگیره عبارت است از قرائت چهار عدد درون (درون سروش ـ رشن ـ اشوان فـروهر ـ رامشن خارام) توسط موبد در ساعات سحر روز چهارم یعنی قبل از اجرا شدن مراسم چهارم ـ هنگام‌سرودن درونها باید سدر($18\frac{1}{2}$ متر

پارچه سفید) ـ ۳۳ عدد تخم‌مرغ یاسیر،زمینی جوشانده وپوست‌کنده، نان ،میوه‌جات وشیرحاضر باشد غالباًهنگام سرودن درون اشوان‌فروهر میوه‌جات را پاره میکنند وسیر وسداب دم میکنند .

۹ ـ چهارم

بامداد روز چهارم درگذشت‌غالباً موبدان‌وعده‌ای از بهدینان پیش از طلوع آفتاب برای‌برگزاری مراسم چهارم حاضر میشوند و هر اوستائی که بدانند بطور دلخواه میخوانند ولی بمحض اینکه شفق دمید و گاه هاون شروع شد مراسم اصلی چهارم بشرح زیر آغاز میشود .

دهموبد (۱) مراسم را بشرح زیر اعلام میکند « بنام خدا ـ اوستای دست ورو و کشتی بخوانید ـ اوستای دست ورو دو تا بخوانید یکی با اهماعه ریشچه بنام خودتان و دومی بدون اهماعه ریشچه بنام روانشاد ... خدایش بیامرزاد »

با این اعلان موبد ها وسایرین شروع بخواندن اوستا میکنند وهمانطورکه دهموبد شرح داده است در اوستای دست‌وروی دومی‌وقتی به یسنمچه رسیدند اینگونه میخوانند « یسنمچه و هممچه اوجسچه زوره رچه آفرینامه ـ سروشهه اشیهه تخمهه تنومانترهه در شه دروش آمیریههه ـ اشم وهی یك ـ هزنگرم تاسر ـ اشم وهی یك ـ جسه می اونگهه مزدا تاسر ـ اشم‌وهی‌یك ـ زدن نسش زدارديو ودرج ـ پاکی از جاده اشوی روان ... برساد سه بار ـ اشم وهی یك بار » بعد اوستای

---

۱ ـ دهموبد شخصی است‌که در مراسم مذهبی مقدمات‌کار را تهیه می‌بیند ودر حقیقت دستیار موبد است .

کشتی میخوانند ودر حین خواندن آن کشتی نو میکنند وبعد همه باهم نشسته آفرینگان دهمان را بشرح زیر میسرایند .

« نام ایزد واجیم منشن خوب داریم همگی سرواپوشیم همگی نمازو کریم بدادار اورمزد رایومند وخروهمند ـ دهمیا ونکهویا آفره تواش برساد بدهمان و وهان و آفرین ـ نام ایزد ـ یتا اهی وئریودو ـ اشم وهی سه ـ گاه هاون ـ کرده دهمان چهارم ـ کرفه‌اش از جاده اشوی روان ... برساد ـ خدایش بیامرزاد ـ بهشت بهره باد ـ نام ایزد ـ یتا اهی وئریو دوبار واشم وهی سه بار خواندن وفرورانه بگاه هاون خواندن، بقیه آفرینگان دهمان‌را از روی‌کتاب خرده‌اوستا تا پایان میخوانند تا میرسند بجمله دهمیا ونکهویا آفره تواش اغراعه داموآش ایه‌مناعه‌ـ اشم وهی‌یك بارـ هزنکرم **تاسر** اشم‌وهی‌یك ـ جسه‌می اونکهه مزدا **تاسر** ـ اشم وهی‌یك ـ بعد ۲۱ بار تیااهی وئریوو ۱۳ بار اشم وهی میخوانند و بعدبرساد تاپایان (درمراسم چهارم کرده‌آفرینگان دهمان تنها یکبار خوانده میشود .)

بعد از پایان کرده دهمان چهارم اگر فرصت باشد گاه هاون واورمزدیشت نیز میخوانند ـ دراین‌ضمن دهموبد ازهریك از حاضرین راجع بتعداد اوستاهائی که حاضر است برای شخص در گذشته بخواند پرسش مینماید. بعد ازپایان اوستاخوانی‌موبدان، دهموبد تعداداوستاهارا بشرح زیر تحویل میدهد وموبدان وهمه حاضرین تکرار مینمایند.

« خشنوتره اهورهه مزدا ـ اشم وهی یك ... (۱) تا اشم‌وهی ...

درجاهائی‌که نقطه چین شده است تعداد اشم وهی، یتااهی و اوستای خرده‌که دهموبد جمع نموده میگویند .

تایتا اهی وئریو ... تا اوستای خرده ، خورشید نیـایش ، مهر نیایش ، گاه‌هاون ، پتت ،اورمزدیشت کـرفه‌اش یکی ده ده‌صد صدهزار هزار بیور پیش‌داورمهرایزدوسروش‌ایزد ورشن‌ایزدواشتادایزد ـ کرفه‌اش‌ازجاده اشوی روان ... برساد ـ هماو ناه جارشنی کرفه‌افزایشنی سه‌بار. وناه‌خشك‌ونیست ونفورباد کرفه‌ویش ووه وسبزوبلند و ارجمند باد سه بـار. کاهشنی و ناه افزایشنی کرفه سه‌بار. وناه خشك کـرفه سبزباد سه‌بـار. بستن راه دوزخ گشادن راه بهشت سه بار ـ از جـاده اشوی روان ... برساد ـ خدایش بیامرزاد ـ اشونه ـ اشم وهی یك.

ضمناً باید اضافه‌نمائیم که در بامداد چهارم در گذشت پیش‌ازآنکه دهمان چهارم بشرح بالا خوانده شودبکار درگذشته رسیدگی‌میشود، اگر اولاد ندارد یکنفر بپلگذاری اومعین و اعلام میشود ، اگر فرزند داشته باشد قیم برایش معین میکنند و اگر مستمند باشد ببـازماندگان کمك مالی میشود .

بستگان و بازماندگان شخص درگذشته‌درروز چهارم (پس‌ازپایان مراسم چهارم)پیش از نیمروز یا بعدازآن‌بآرامگاه میروند وآنجااوستائی خوانده سیروسدابی میکنندو مواد خوشبوروی آتش دود میکنند .

۱۰ـ دهه

صبح‌روز دهم درگذشت یشت‌اشوان فروهرودرون اشوان فروهر توسط موبد سروده میشودودرحدود ساعت چهار بعد از نیمروزمراسم آئینی دهه بشرح زیر برگزار میشود .

اوستای دست‌ورو ـ اوستای‌کشتی ـ خورشید نیایش ـ مهرنیایش ـ

گاه ازیرن بترتیب خوانده میشود بعد دهمان دهه بهمان شرحی که در بخش چهارم بیان شد سروده میشود .

۱۱- سیروزه

بامداد روزسی‌ام درگذشت یشت سیروزه ودرون سیروزه توسط موبدسروده میشود ودرحدودساعت چهار بعداز نیمروز اوستای دستورو - اوستای کشتی- خورشید نیایش- مهر نیایش - گاه ازیرن وآفرینگان دهمان بشرحی که در قسمت مراسم چهارم داده شده خوانده میشود.

بعداز پایان دهمان سیروزه میشودآفرینگان کامل خواند ولی‌قبل از آن آفرینگان کامل‌نمیخوانند وکلیه اوستاهائی که از روزدرگذشت تابحال برای شخص درگذشته خوانده شده بدون اهماعه ریشچه بوده است ولی بعداز سرودن دهمان سیروزه هراوستائی‌خوانده شود بااهماعه ریشچه خواهد بود . (آفرینگان کامل‌عبارت است‌از دوکرده‌آفرینگان دهمان‌و کرده سروش و هما زور دهمان).

۱۲- روزه

یك‌روز بعداز سیروزه یعنی درست در روزی که یکماه پیش شخصی فوت نموده است مراسم روزه او بشرح زیر برگزار میشود واین مراسم تا یازده ماه بهمین ترتیب باید اجرا گردد .

دربامداد روزه یشت اشوان و درون اشوان توسط موبـد سروده میشود وبعد از نیمروز آفرینگان تمام خوانده میشود یعنی آفرینگان دهمان دوبار و بعد ازآن‌کرده‌سروش وهمازور دهمان.

اگرکسی در روزاورمزد واردیبهشت ماه فـوت نموده باشدمراسم

سیروزه آن درگذشته در روز انارام و اردیبهشت ماه و مراسم روزه اول اوروز اورمزدو خرداد ماه برگزار میشود و روزه های بعدی در روز اورمزدماههای بعد اجرامیگردد تا روز اورمزد و فروردینماه سال بعد که روزه یازدهم او برگزار شود.

۱۲ - سال

درست یکسال پس ازدرگذشت مراسم‌سال برگزار میشود . در ساعات بامداد یشت اشوان و درون اشوان توسط موبد سروده میشود ودرساعات بعد از نیمروز اوستای دست ورو، اوستای کشتی، گاه ازیزن، آفرینگان دهمان و بعد هماروز دهمان خوانده وبجاده‌روان درگذشته تحویل میشود .

از روز درگذشت تا حالا هر اوستائی که‌بنام درگذشته سروده‌شده همه آنها **بجاده روان** او تحویل داده شده است ولی پس از سرودن دهمان سال هراوستائی که برای‌شخص مرحوم‌خوانده‌میشود **به‌بهرت‌روان** او تحویل می‌شود .

روز بعد از سال اغلب نزدیکان شخص درگذشته بزیارت قبور میروند و مراسم معمولی را که عبارت از اوستا خوانی وبخور بوی‌خوش‌و سیروسداب باشد اجرا مینمایند .

مراسم سال یکنفر زرتشتی باید تا سی سال متوالی بطور ساده برگزار شود و بعد از گذشت سی‌سال ادامه آن از واجبات آئینی نیست.

اوستائی‌که درسال دوم وسالهای بعد باید خوانده شود عبارت‌است از آفرینگان تمام - سرودن فروردین یشت (فروشی) هم در روز برگزاری سال مرسوم است .

درگذشت اطفال

برای بچه‌هائی که پیش ازرسیدن بده سالگی بدرود حیات نمایند مراسمی بشرح زیر اجرا میگردد .

۱ ـ یك درون سروش (روان و برسم) در روز اول درگذشت خوانده میشود .

۲ ـ در آرامگاه پشت گاهان خوانده میشود .

۳ ـ در روز سیروزه دهمان سیروزه سروده میشود .

۴ ـ وسرسال اول هم دهمان سال خوانده میشود .

بجز چهار فقره مراسم یاد شده بالا برای اطفال کمتر از ده سال هیچ مراسم و اوستای دیگر از واجبات نیست .

بایستنی‌های آئینی درمورد درگذشتگان

برابر شرحی که درصفحات پیش بتفصیل دادیم مراسم وکارهای یاد شده پائین از بایستنی های مذهبی است که باید نسبت بشخص درگذشته زرتشتی (غیراز اطفال کمتر از ده سال) انجام داد .

۱ ـ سرودن پتت هنگام احتضار .

۲ ـ پشت گاهان درآرامگاه یا در پرسش.

۳ ـ سه عدد پشت سروش و سه عدد درون سروش در نخستین سه روز درگذشت .

۴ ـ برگزاری مراسم سوم .

۵ ـ سرودن شبگیره‌در سحر روز چهارم.

۶ ـ برگزاری مراسم چهارم .

۷ ـ برگزاری مراسم دهه.

۸ ـ برگزاری مراسم سیروزه .

۹ ـ برگزاری مراسم روزه تا یازده ماه متوالی .

۱۰ ـ برگزاری مراسم سال درگذشت تا سی سال متوالی.

بجز مراسم و اوستاهای یاد شده بالا برابر قانون مذهبی زرتشتی برگزاری‌مراسم‌وسرودن اوستاهای دیگر از فرایض‌نیست‌و بنظر نگارنده زاید بنظر میرسد .

دانستنی ها

۱ ـ از دقیقه‌ای که یکنفر زرتشتی بدرود حیات میگوید تا روز سیروزه‌هر اوستائی‌که بنام درگذشته خوانده‌میشود **دعای‌اهماءه‌ریشچه** بایستی حذف‌شودو لی پس از خواندن دهمان‌سیروزه دیگرحذف‌اهماءه ریشچه لزومی ندارد و باید خوانده شود .

۲ ـ پس از درگذشت یکنفر زرتشتی تا روز اولین سالگرد درگذشت اوهمه اوستاهائی که‌برای شخص درگذشته خوانده میشود باید **بجاده** روان او تحویل شود ولی پس از سرودن دهمان سال اول کلیه اوستاها **ببهرت** روان درگذشته تحویل میشود .

۳ ـ از زمان درگذشت تا سه روز نزدیکان و بستگان‌درگذشته‌از

پختن **خوراك گوشت‌دار** و خوردن آن خودداری مینمایند بدیهی است پس از خواندن دهمان چهارم مصرف گوشت اشکالی نخواهدداشت.

۴ - تعیین روز سوم - چون در آئین زرتشتی روز مقدم بر شب است وآنهم بـا دمیدن خورشید یعنی بـا گاه هاون شروع میشود بنابراین اگرکسی در ساعات بامداد روز اردیبهشت فوت نماید مراسم سوم این شخص در پسین روز سفندار مزد برگزار میشود ولی چنانچه این شخص شب پیش یا حتی یکساعت پیش ازطلوع آفتاب روزاردیبهشت یعنی درگاه اشهن درگذشته باشد درگذشت او مربوط بروز وهمن‌میشود وبنابراین مراسم سوم او در پسین روزشهریور برگزار خواهد شد.

۵ - تعیین روز روزه وسال - اگرکسی در یکی از روز های **پنجه‌وه** درگذرد مراسم سی‌روزه او درست در روز سی‌ام درگذشت‌بطور انگشت‌شمار برگزار میشود ولی مراسم نخستین روزه این شخص درروز فروردین و اردیبهشت ماه و روزه های بعدی در روز فروردین ماههای بعد واقع خواهد شد بطوری‌که روزه یازدهم او در روز فروردین واسفند ماه برگزار شود ودرست یکسال پس ازدرگذشت مراسم سال‌آن‌درگذشته در روز پنجه‌وه خواهد بود.

اگر شخصی در روز اورداد Avardad فوت نماید سیروزه او در روز سی‌ام درگذشت ومراسم روزه اوبشرح بالا در روز های‌فروردین و اردیبهشماه تا فروردین واسفند ماه ومراسم سال او همیشه روز پیش از عید نوروز برگزار خواهد شد یعنی سه سال اول درروز وهشتواش وسال چهارم در روز اورداد.

۶ - شخصی در سفر فوت مینماید و مدتها بعد بستگانش از درگذشت او با خبر میشوند

اگر روز درگذشت معین نباشد روز فروردین که ویژه روانان است روز درگذشت اومحسوب میشود ومراسم مذهبی این شخص بشرح زیر بمورد اجرا درمیآید.

در روز های گوش ودیبمهر ومهر سه‌یشت سروش میخوانند پسین مهر ایزد مراسم سوم وصبح روز بعد (سروش) مراسم چهارم و پسین‌روز سروش مراسم دهه و در روز رشن اوستای سیروزه و در روز فروردین مراسم روزه برگزار میشود. بدیهی است روزه های بعد در روز های فروردین ماههای بعد و سال هم درست یکسال بعد در روز فروردین خواهد بود .

اگر روزوماه هیچکدام معین نباشد – بترتیب یاد شده‌درقسمت بالا عمل مینمایند بطوری که روزه در روز فروردین واقع شود و روزه های دوم وسوم را بترتیب در روز فروردین ماههای بعد میگیرند تا روز فروردین وفروردین‌ماه که‌مراسم‌سال درگذشت‌این‌شخص برگزار شود .

نظریات اصلاحی

۱ ــ همانگونه‌که درصفحات پیش دیدید هر مرده زرتشتی برروی یك تخت آهنی قرارگرفته وبا آن درگورگذاشته میشود. بنظر نگارنده اینکار بضرر جماعت تمام میشود ودر عین حال فایده‌ای هم ازآن متصور نیست درحقیقت نام اینکار را بغیر از اسراف وخرج بیجا چیز دیگری

نمیشود گذاشت ـ شایسته است انجمن زرتشتیان تهران از اینکار بیمصرف جلوگیری بعمل آورده دستور دهد مرده زرتشتی را مستقیم روی خاك قرار دهند تا هم بدن مرده زودتر متلاشی شده وباعث آزادی روان گردد وهم مقدار معتنابهی پول ازجیب ملت زرتشتی بشکل تخت آهنی درزیر خاك مدفون نشود . از نقطه نظر آئینی دفن میت بر روی تخت یا در دل خاك هیچ امتیاز وتفاوتی ندارد .

۲ ـ غالبا دیده میشود اشخاصی که برای تشییع جنازه بکاخ فیروزه میروند پس از انجام مراسم دفن هنگامی که از کاخ مراجعت میکنند بمنظور ادای احترام وعرض تسلیت و همدردی بمنزل شخص درگذشته میروند وآنجا ازمشایعت کنندگان با چای و گاهی با نهار یا شام پذیرائی بعمل میآید .

چون بستگان ونزدیکان شخص درگذشته درآنروز اغلب غمگین وافسرده میباشند وحالت وفرصت پذیرائی از مهمانها ندارند پیشنهاد میشود که از این ببعد مشایعت کنندگان در کاخ فیروزه قبل از مراجعت با بستگان شخص مرحوم خداحافظی نموده و احترامات وهمدردی خود را ابراز دارند و هنگام برگشتن بدنبال کار خود بروند نه بمنزل شخص درگذشته با این وضع هم مراسم تسلیت بعمل آمده وهم نزدیکان شخص درگذشته باحالت روحی خاصی که در آنروز دارند از تن دادن بعمل شاقی بازداشته شده اند .

۳ ـ درسالهای پیش که تعداد خانواده های زرتشتی درپایتخت انگشت شمار

بود هرگاه یکی از افراد زرتشتی بدیار عدم می‌پیوست درمراسم‌سیروزه وسال آنمرحوم تقریبا کلیه افراد زرتشتی ساکن تهران بدون اینکه دعوت شوند بمنزل آن درگذشته میرفتند و تسلیت میگفتند واز همه آنها هم ازطرف بستگان درگذشته پذیرائی میشد ــ این وضع باافزایش جمعیت زرتشتیان تهران در حال حاضر عملی نیست ــ چون میزبان بدون اینکه از تعداد حقیقی مهمانها اطلاع داشته باشد تهیه شام‌می بیند اغلب اتفاق افتاده است‌که مقدار شام از مصرف حقیقی خیلی بیشتر بوده وبایستی دور ریخته شود ویا باندازهٔ کفایت نبوده و بسیاری از مهمانها شام نخورده وگرسنه ازمجلس رفته‌اند .

با اینوضع شایسته است‌که در روز سیروزه و سال برای مهمانها کارت دعوت فرستاده شود وبتعداد دعوت شدگان شام تهیه شود تا باعث خجالت و شرمساری میزبان نشود ــ بدیهی است در اینصورت کسی که دعوت نشده است در اینگونه مجالس حاضر نمی‌شود و اگر هم برای خدا بیامرزی ویادبود میرود سعی میکندکه برای شام نماند وزودتر از مجلس خارج شود

۴ ــ در مهمانی روز سیروزه‌که هنوز بیش ازیکماه از درگذشت عزیزی نگذشته است تهیه وتدارك‌شام مفصل‌که‌شامل‌اقسام خوراکی‌های گوناگون ومشروبات الکلی بطور فراوان باشد شایسته نیست و خوب است این مهمانی ها بسادگی برگزار شود بخصوص در مورد نوجوانان ناکامی‌که از جهان درگذشته‌اند انداختن سفره رنگین توأم با مشروبات

گوناگون شخص عـاقل را وادار میکـنـد تصور نمایدکـه بازماندگان و بستگان شخص‌درگذشته ازاینکه عزیزی را از دست داده‌اند خوشحالند.

۵ ـ در روز سیروزه و سال بانوان اغلب چیز هائی با خودشان بعنوان یادبود بمنزل شخص درگذشته میبرند وسر سفره‌ای‌که برای آن مرحوم انداخته شده میگذارند اینجـا لازم شد تذکر داده شود کـه کله قند اصولا ویژه روز های خوشی و شادکامی است نه ایام ماتم و سوگواری وشایسته است بانوان در عوض‌کله‌قند چیز دیگری مانندگل، سبزه ، میوه ، چوب صندل ، عود و لبان و از این قبیل چیز ها با خود ببرند .

۶ ـ سوزاندن میت در دستگاه برقی که ویژه اینکار تهیه میشود بنظر نگارنده ازعمل دفن میت و دخمه‌گذاری بمراتب بهتر است و با اصول بهداشت سازش دارد زیرا این دستگاهها در مدتی بسیار ناچیز جسد مرده را با هرچه در آن است از میکرب و غیره نابود میکند و خطر سرایت بیماری بدیگران بکلی ازبین میرود ـ از نقطه نظرمذهبی نیز سوزاندن مرده با این دستگاهها هیچ مانعی ندارد .

چنانچه یکنفر خیراندیش زرتشتی حاضر شود چنین دستگاهی را خریداری و در کاخ فیروزه نصب نماید بنظر نویسنده عمل خیر او مورد تقدیر جماعت واقع خواهد شد . بدیهی است در اینصورت باید هر دو روش در دسترس مردم باشد و هرکس آزاد باشد بسلیقه و میل خود رفتار نماید تا نظر خوانندگان عزیز چه باشد .

نوشته های دیگر نگارنده

۱ ـ خرده اوستا ـ با ترجمه وتفسیر	هدیه	۱۲۵ریال
۲ ـ خرده اوستا ـ جیبی	«	۸۰ «
۳ ـ خرده اوستاویژه دانش آموزان ـ با ترجمه وتفسیر	«	۳۰ «
۴ ـ خرده اوستا ویژه دانش آموزان	«	۱۸ «
۵ ـ اندرزنامه های پهلوی	«	۳۵ «
۶ ـ آئین سده پوشی زرتشتیان		ـ
۷ ـ آئین زناشوئی زرتشتیان		ـ

در دست تهیه است

آئین برگزاری جشنها و سوگواریها